www.tabarestan.info



زندگی مهدوی
در سایه دعای عهد

محسن قرائتی

نشر احسان

زندگی مهدوی درسایه دعای عهد

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، 1324 -

عنوان قراردادی:دعای عهد .فارسی - عربی. شرح

عنوان و نام پدیدآور:زندگی مهدوی درسایه دعای عهد/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر:قم:موسسه مهدی موعود (عج)، 1392.

مشخصات ظاهری:176ص.

شابک:978-600-6262-83-3

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:دعای عهد-- نقد و تفسیر

رده بندی کنگره:BP270 /ع90422ق4 1392

رده بندی دیویی:297/774

شماره کتابشناسی ملی:3123399

تاریخ درخواست:1392/01/24

تاریخ پاسخگویی:

کد پیگیری:3122079

ص:1

اشاره

زندگی مهدوی در سایه دعای عهد

 مؤلف: محسن قرائتی

 به کوشش: حسن سلم آبادی

 ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

 نوبت چاپ: پنجم/ اسفند 1392

 شابک: 978-600-6262-83-3

 شمارگان: هزارو پانصد نسخه (تاکنون: ده هزار و پانصد نسخه)

 قیمت: 6000 تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(22)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: 119- 37135/ همراه: 09109678911/ تلفن: 37749565 و 37737801(داخلی و116)/37841130 (فروش)/ 37841131 (مدیریت)/ فاکس:37737160 و 37744273

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: 88959049/ فاکس: 88981389/ ص.پ:355-15655

- بوشهر: سنگی- خ فردوسی(پل پوردرویش)- کوچه نوروز4- کانون شیفتگان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف - دفتر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

www.mahdi313.com m www.mahdaviat.ir m info@mahdaviat.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان، احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، محمدرضا مجیری (ویراستار)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) _ حسین احمدی

کد فایل09250-3

ص:2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:3

باسمه تعالی

در عصر کنونی که دشمنان دین خدا برای خاموش کردن چراغ هدایت و بندگی وبه اسارت کشیدن عباداللّه از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند، هموار کردن و بسترسازی ظهور آخرین ذخیره الهی و منجی عالم بشریت از اوجب واجبات است تا آنجا که در روایات فراوان به این مهم اشاره گردیده است تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی که مورد وثوق شیعه و سنی است می فرماید:

مَنْ ماتَ وَلَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مَیْتَةً جاهِلِیَّةً

برهمین اساس بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و کانون شیفتگان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان تنها مرجع رسمی آموزش معارف مهدوی در استان بوشهر در راستای تحقق این مهم با بیش از 16 سال فعالیت و با حداقل 12 نوع دوره آموزشی از سطوح مهدکودک تا دانشگاهی و حوزوی همچنان آمادگی گسترش این واجب را در سطح جامعه دارد.

شما می توانید در راستای:

1- آموزش معارف مهدوی (کلاسیک و غیرحضوری)

2- خودسازی و جامعه سازی منتظران

3- برگزاری همایش های ملی- استانی و شهرستانی در زمینه های مختلف دینی و مذهبی

4- پاسخ به شبهات

5- شهید درمانی

6- مهدی باوری و مهدی یاوری

7- ...

با ما در تماس باشید.

آدرس: بوشهر- سنگی- خ فردوسی(پل پوردرویش)- کوچه نوروز4- کانون شیفتگان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف - دفتر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف _ شماره تماس: 09173716272و09304133817و07712543070

فهرست مطالب

مقدمه13

بخش اول: خداشناسی17

1. اَللّ_هُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظیمِ؛ ای پروردگار نور بزرگ.22

2. وَ رَبَّ الْکرْسِیِّ الرَّفیعِ؛ ای پروردگار کرسی بلندمرتبه.24

3. وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ ای پروردگار دریای پُر ازشعله.25

4. وَ مُنْزِلَ التَّوْراهِ وَ الاِنْجیلِ وَالزَّبُورِ؛ و ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور.26

5. وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ؛ ای پروردگار سایه و آفتاب گرم.30

6. وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظیمِ؛ و ای نازل کننده قرآن عظیم.31

7. وَ رَبَّ الْمَلائِکهِالْمُقَرَّبینَ وَ الاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ؛ ای پروردگار ملائک مقرب و پیغمبران و رسولان35

بخش دوم: درخواست وطلب [اسئلک]39

1.بِوَجهِک الْکریم؛ به حق روی بزرگوار و بخشنده ات.41

2. وَ بِنُورِ وَ جْهِک الْمُنیرِ: و به نور جمال روشنی بخشت.43

3. وَمُلْکک الْقَدیمِ: قسم به سلطنت ازلی ات.44

4. یا حَیُّ یا قَیُّومُ؛ ای زنده ! ای پابرجا !45

اسئلک باسمک الذی47

5. اشرقت به السموات و الارضون؛ به حق آن اسمی که آسمان ها و زمین ها را با آن، نور بخشیدی.47

6. وَ بِاسْمِک الَّذی یَصْلَحُ بِهِ الاَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ؛ و به آن اسمی که اولین و آخرین اهل عالم به آن، اصلاح می یابند.50

7. یا حَیّاً قَبْلَ کلِّ حَیٍّ؛ ای زنده پیش از هر موجود زنده !52

8. وَ یا حَیّاً بَعْدَ کلِّ حَیٍّ؛ و ای زنده پس از هر موجود زنده !52

9. وَ یا حَیّاً حینَ لا حَیَّ؛ و ای زنده در آن هنگام که زنده ای وجود نداشت !52

10. یا محی الموتی؛ ای زنده کننده مردگان !53

11. و ممیت الاحیاء؛ و ای میرا ننده زندگان !54

12. یا حی لا إله الا انت؛ ای زنده که غیر تو معبودی نیست !57

بخش سوم: ابلاغ درود61

1. اَللّـهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانَا الاِمامَ الْهادِیَ الْمَهْدِیَّ الْقائِمَ بِاَمْرِک؛63

مولی63

امام64

هادی65

مهدی65

قائم66

2.صلوات الله علیه؛ درودهای خدا بر او باد.67

3. و علی آبائه الطاهرین؛ و صلوات بر پدران پاکش.72

4. عن جمیع المومنین والمومنات؛ از طرف همه مردان و زنان باایمان.73

5. فی مَشارِقِ الاَرْضِ وَمَغارِبِها؛ در شرقهای زمین و غربهای آن.74

6. وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا؛ زمین های هموار و کوهستانی.75

7. وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا؛ خشکی زمین و دریایش.75

8. وَ عَنّی وَ عَنْ والِدَیَّ؛ و از طرف خودم و پدر و مادرم [درود فرست].76

9. من الصلوات زِنَةَ عَرْشِ اللهِ؛ صلواتی هم وزن عرش خدا.76

عرش چیست؟77

10. وَ مِدادَ کلِماتِهِ؛ و به مقدار مرکبی که کلمات خدا نوشته شود.79

11. وَ ماأَحْصاهُ عِلْمُهُ؛ و آنچه را دانشش شماره کرده.82

12. وَ اَحاطَ بِهِ کتابُهُ؛ و کتاب و دفترش بدان احاطه دارد.83

بخش چهارم: عهد مهدوی87

1. اَللّ_هُمَّ اِنّی اُجَدِّدُ لَهُ فی صَبیحَهِ یَوْمی هذا؛ خدایا من تجدید بیعت می کنم با او در صبح امروزم.89

2. وَ ما عِشْتُ مِنْ اَیّامی؛ و تمام ایام زندگانی ام.89

3. عَهْداً و عقداً و بیعةً.90

4. لَهُ فی عُنُقی؛ برای آن حضرت در گردنم.90

5- لا اَحُولُ عَنْها؛ که هرگز از آن سرنپیچم.91

6. وَ لا اَزُولُ اَبَداً؛ و هرگز دست نکشم.91

بخش پنجم: مفاد عهد و پیمان93

1. اَللّـهُمَّ اجْعَلْنی مِنْ اَنْصارِهِ؛ خدایا مرا از یاران او قرار ده.94

2. وَاَعْوانِهِ؛ و کمک کارانش.99

3. وَ الذّابّینَ عَنْهُ؛ و دفاع کنندگان از او.101

4. وَ الْمُسارِعینَ اِلَیْهِ فی قَضاءِ حَوائِجِهِ؛ و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته هایش.102

الف. سرعت102

ب. خواسته های امام زمان103

5. وَ الْمُمْتَثِلینَ لاَوامِرِهِ؛ و اطاعت از اوامرش.103

الف. فرمان های امام زمان علیه السلام 103

ب. اطاعت امام زمان علیه السلام 104

6. وَ الُمحامینَ عَنْهُ؛ و حمایت گران از آن حضرت.108

7. وَ السّابِقینَ اِلی اِرادَتِهِ؛ و پیشی گیرندگان به سوی خواسته اش.110

8. وَ الْمُسْتَشْهَدینَ بَیْنَ یَدَیْهِ؛ وشهادت یافتگان پیش رویش.114

بخش ششم: درخواست رجعت119

1. فَاَخْرِجْنی مِنْ قَبْری؛ مرا از قبرم خارج کن.122

2. مُؤْتَزِراً کفَنی؛ در حالی که کفن پوش هستم.124

3. شاهِراً سَیْفی؛ شمشیرم را از نیام برکشیده ام.126

4. مُجَرِّداً قَناتی؛ نیزه ام آماده باشد.127

5. مُلَبِّیاًدَعْوَةَ الدّاعی؛ لبیک گویان دعوتش باشم.127

ص:8

6. فِی الْحاضِرِ وَ الْبادی؛ در شهر و روستا.128

بخش هفتم: دعا برای ظهور129

1. اللّـهُمَّ اَرِنیِ الطَّلْعَةَ الرَّشیدَةَ؛ خدایا! آن جمال ارجمند را به من بنمایان.130

2. وَ الْغُرَّةَ الْحَمیدَةَ؛ و آن پیشانی نورانی ستوده شده.135

3. وَ اکحُلْ نَاظِرِی بِنَظْرَةٍ مِنِّی إِلَیْهِ؛ با نگاهی از من به او، چشمم را سرمه بکش.136

4. وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ؛ فرج او را نزدیک بفرما.137

5. وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ؛ و خروجش را آسان ساز.137

6. وَ اَوْسِعْ مَنْهَجَهُ؛ و طریق وی را وسعت بخش.137

7. وَ اسْلُک بی مَحَجَّتَهُ؛ و مرا به راه او درآور.138

8. وَ اَنْفِذْ اَمْرَهُ؛ و دستورش را نافذ گردان.139

9. وَ اشْدُدْاَزْرَهُ؛ و پشتش را محکم کن.139

بخش هشتم: برنامه های ظهور141

1. وَ اعْمُرِ اللّـهُمَّ بِهِ بِلادَک؛ خدایا! به وسیله او، شهرهایت را آباد ساز.142

2. وَ اَحْیِ بِهِ عِبادَک؛ و به وسیله او بندگانت را زنده کن.146

3. فَاِنَّک قُلْتَ وَ قَوْلُک الْحَقُّ، ظَهَرَ الْفَسادُفِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ؛ زیرا تو فرمودی _ و گفته ات حق است _ که: «تبهکاری در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم، آشکار شد».147

4. فَاَظْهِرِ اللّهُمَّ لَنا وَلِیَّک؛ خدایا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن.149

5. وَ ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّک؛ و فرزند دختر پیامبرت.149

ص:9

6. الْمُسَمّی بِاسْمِ رَسُولِک؛ که همنام رسول تو است.151

7. حَتّی لا یَظْفَرَ بِشَیْءٍمِنَ الْباطِلِ اِلّا مَزَّقَهُ؛ تا به هیچ باطلی دست نیابد، جز آنکه از هم بدراند.152

8. وَ یُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُحَقِّقَهُ؛ و حق را پا برجا کند و آن را ثابت نماید.155

9. واجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادک؛ و او را پناهگاهی برای بندگان مظلومت قرار بده.160

10. وَ ناصِراً لِمَنْ لا یَجِدُ لَهُ ناصِراًغَیْرَک؛ و او را یاور هرکس که جز تو یاوری ندارند [قرار بده].160

11. وَ مُجَدِّداً لِما عُطِّلَ مِنْ اَحْکامِ کتابِک؛ و تجدیدکننده احکام کتابت [= قرآن] که تعطیل شده است.160

12. وَمُشَیِّداً لِما وَرَدَ مِنْ اَعْلامِ دینِک؛ و او را استحکام بخش نشانههای دینت قرار بده.164

13. وَ سُنَنِ نَبِیِّک صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ؛ واو را استحکام بخش سنت های پیامبرت قرار بده.164

14. وَ اجْعَلْهُ اَللّ_هُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِن بَأسِ الْمُعْتَدینَ؛ خدایا او را از کسانی قرار ده، که آنها را از حمله متجاوزان، محافظت می نمایی.165

15. اَللّ_هُمَّ وَ سُرّ نَبِیَّک مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بِرُؤْیَتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلی دَعْوَتِهِ؛ خدایا! پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به دیدارش شاد کن و همچنین [شاد بگردان] افرادی را که از دعوت او پیروی کردند.167

16.وَ ارْحَمِ اسْتِکانَتَنا بَعْدَهُ؛ و به بیچارگی ما پس از پیامبر رحم کن.168

17. اَللّـهُمَّ اکشِفْ هذِهِ الْغُمَّهَ عَنْ هذِهِ الاُمَّهِ بِحُضُورِهِ؛ ای خدا! با ظهورش این غم واندوه را از این امت برطرف کن.168

18.وَ عَجِّلْ لَنا ظُهُورَهُ؛ و برای ما در ظهورش تعجیل فرما.169

19.انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا؛ همانا آنان آن روز را دور می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم.170

20. برحمتک یا ارحم الراحمین؛ به رحمتت ای مهربانترین مهربانان.171

21. العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان؛ شتاب کن، شتاب کن، ای مولای من! ای صاحب زمان!171

کتابنامه177

مقدمه

از دعاهای مشهور که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام مورد سفارش شده، «دعای عهد» است. امام صادق علیه السلام درباره این دعا فرموده است:

مَنْ دَعا اِلَی اللَّهِ اَرْبَعینَ صَباحاً بِهَذَا العَهْدِ کَانَ مِنْ اَنْصارِ قَائِمنا وَاِنْ مَاتَ اَخْرَجَهُ اللّهُ اِلَیْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَاَعْطاهُ اللّهُ بِکُلِ کَلِمَهٍ اَلْفَ حَسَنَهٍ وَمَحاعَنْهُ اَلْفَ سَیِئَهٍ...؛

هر کس چهل صبحگاه، این دعا را بخواند، از یاوران قائم علیه السلام خواهد بود و اگر پیش از ظهوراو بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد، تا در رکابش جهاد نماید و به شماره هر کلمه از آن، هزار حسنه برایش نوشته می شود، و هزارخطا از او محو می گردد.(1)

1- بحارالانوار، ج 83، ص 284، ح 47؛ المزار الکبیر، ص663.

این دعا، دارای آثار و برکات فراوانی دردنیا وآخرت است. یکی از نزدیکان امام خمینی رحمه الله می گوید:

یکی از چیزهایی که امام در روزهای آخر به من توصیه می کردند، خواندن دعای عهد بود. ایشان می گفتند: «صبح ها سعی کن این دعا را بخوانی؛ چون در سرنوشت، دخالت دارد».(1)

درباره سیره آن عالم عظیم الشأن نیز آمده است:

امام حتی در موقعی که در بیمارستان بستری بودند، از انس با کتاب مفاتیح الجنان غافل نبودند. پس از رحلت ایشان که مفاتیح شان را از بیمارستان به بیت منتقل می کردیم، متوجه شدیم امام در مفاتیح خود در کنار دعای شریف عهد که آن را یک اربعین می خواندند، تاریخ شروع را هشت شوال نوشته اند.(2)

برخی علما مهم ترین آثار مداومت بر این دعا را سه چیزمعرفی نموده اند که عبارت است از:(3)

1. ثواب کسانی را خواهد داشت که در زمان ظهور در خدمت امام علیه السلام می باشند؛

2. مایه ثبات و کمال محبت و اخلاص و ایمان شخص می شود؛

3. مایه توجه خاصّ و نظر رحمت کامل آن حضرت به بنده می شود.

1- برداشتهایی ازسیره امام خمینی، ج 3، ص42.
2- برداشتهایی ازسیره امام خمینی، ج 3، ص43.
3- فوز اکبر، ص 87.

در این دعازندگی مهدوی ترسیم شده است؛ زیرا مشتمل بر درود خاصّ از طرف دعا کننده و نیز از سوی تمام مردان و زنان مؤمن - در شرق و غرب جهان و خشکی و دریا، و از پدر و مادر و فرزند - به پیشگاه حضرت ولی عصر علیه السلام است. خواننده دعا سپس عهد و پیمان و بیعت با آن حضرت را تجدید می کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار می دارد.آن گاه از خداوند درخواست می کند که اگر مرگش پیش از ظهور حضرت فرا برسد، پس از ظهور، او را از قبر، بیرون آورد و به یاری آن حضرت، سعادتمند کند. دعا برای تعجیل ظهور و فرج و برپایی حکومت حقه و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین و اهل ایمان، پایان بخش این دعای شریف است.

این دعا از هشت بخش تشکیل شده است که به بررسی آن ها می پردازیم:

ص:16

بخش اول: خداشناسی

اشاره

ص:17

آغاز این دعا با لفظ «اللهم» است که سیزده بار در این دعا تکرار شده و نشان دهنده توجه ویژه دعا کننده به خداو ند متعال است. بعد از این کلمه، نام «رب» آمده است که در این دعا پنج بار تکرار شده و نشان گر این است که دعا کننده همواره و در همه لحظات دعا، باید خدا را در نظر داشته باشد.

در قرآن نیز این گونه دعانمودن آمده است. درسوره مائده، آیه114«اللَّهُمَّ رَبَّنا» آمده است. معمولاً دعاهای قرآن با اسم «رب» آغاز می شود؛ ولی در این آیه با دو کلمه «اللَّهُمَّ رَبَّنا» آمده است که شاید به دلیل اهمیّت این حادثه و پیامدهای آن باشد. از این بخش، یاد می گیریم همواره خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنیم.

حضرت عیسی علیه السلام گفت: «خدایا غذایی از آسمان بفرست» و مشرکان بدانند که این کار عادی نیست؛ بلکه یک معجزه غیبی و الهی است.

بنابراین؛ این گونه دعا، سابقه قرآنی دارد و نشان گر روح خداشناسی در دعاها است. انسان منتظر، نیازمند شناخت هایی است که اولین آن ها در ابتدای همین دعا آمده است.

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات، برخورداری آن ها از نعمت بزرگ شناخت و معرفت است. در اهمیّت شناخت، همین بس که خداوند در بسیاری از آیات قرآن، انسان ها را به کسب شناخت و معرفت دعوت می کند، و کسانی را که اهل تفکر و تدبر و تعقل نیستند، به شدّت مذمت نموده، توبیخ می کند.

خداوند در قرآن، ما را از پیروی آنچه به آن شناخت نداریم، منع کرده است: ((وَلَا تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ))(1) وافرادی را که بدون شناخت، راهی را می روند و عملی را انجام می دهند، کوران و کران و گنگانی می داند که تدبّر نمی کنند.

در ضرورت شناخت، گفتار مولای متقیان به کمیل بسیار قابل توجّه است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

یا کمیل ما من حرکهٍ الا و أنت محتاج فیها الی معرفه؛ هیچ حرکتی وجود ندارد، مگر آنکه تو در آن، به معرفت نیاز داری.(2)

1- اسراء: 35.
2- بحارالانوار، ج 77، ص 269؛ بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ج2، ص25؛ تحف العقول، ص171.

معرفت و شناخت، اعمال ما را ارزشمند می کند. در مکتب اسلام، درجات اعمال و کارهای ما به میزان معرفت ما بستگی دارد. هر چه معرفت ما بیشتر باشد، کارهای ما ارزشمندتر است. معرفت خدا، پیامبران، ائمه، هستی، اصول و فروع دین برای منتظران، امری لازم است. با توجه به این نکته، نخستین مسیری را که این دعا برای زندگی مهدوی رقم می زند، خداشناسی است؛ زیرا شروع این دعا با ذکر الله و اوصاف خداست. کسی که می خواهد امام زمانش را بشناسد، اول باید خدا را بشناسد. در دوران غیبت نیز سفارش شده که این دعا خوانده شود: از خدا بخواهیم که خودش، پیامبرش و ولیّش را به ما بشناساند؛ در غیر این صورت ما گمراه می شویم: «اللّهم عرّفنی نفسک(1) فانّک ان لم تعرّفنی نفسک لم أعرف رسولک...».(2)

خداشناسی، مقدمه امام شناسی است. انسانی که به دنبال امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است باید انسانی توحیدی و خداشناس باشد.

خداشناسی واقعی و شناخت عمیق دستورات دینی، پایه و مبنای تمام حرکات و رفتارهای منتظران واقعی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این نگاه، باعث می شود تا شخص منتظر در راه رفتن، نشستن، دیدن، گوش دادن و حتی فکر کردن... اجرای دستورات الهی را به صورت ملکه

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص512، باب45، ح43.
2- بحارالانوار، ج 52، ص 146؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص512.

درونی لحاظ کرده، رضایت الهی و حجت خدا را بر همه چیز مقدم دارد. درباره اوصاف یاران امام مهدی علیه السلام بحث خداشناسی بسیار حائز اهمیت است: «مردانی که خدا را آنچنان که باید، شناخته اند، یاوران مهدی در آخر الزمان هستند.»؛(1) «آن ها به وحدانیت خداوند، آنچنان که حق وحدانیت اوست، اعتقاد دارند.»،(2) لذا نشانه اش این است که: «در راه اطاعت خدا پر تلاشند.»؛(3) آن ها کسانی هستند که: «یاران مهدی کسانی هستند که خداوند در وصف آن ها چنین فرموده است: خداوند، دوستدار ایشان است و ایشان نیز دوستدار خداوندند».(4)

در ابتدای دعای عهد، شانزده وصف از اوصاف خدا بیان می شود: پروردگار نور عظیم، پروردگار کرسی بلند، پروردگار دریای جوشان، پروردگار سایه و آفتاب داغ، فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم، پروردگار فرشتگان مقرب و پیامبران خدا، و..... و در این بخش، پروردگار متعال با هفت صفت خاص یاد شده که جلوه ای

1- «رِجالٌ مُؤمِنونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ اَنْصارُ الْمَهْدیِ فی آخِرِ الزَّمانِ»، (کشف الغمه، ج 2، ص 478).
2- «فَهُمُ الذینَ وَحَّدُوا اللَّهَ، حَقَّ تَوْحیدِهِ»، (یوم الخلاص، ص 234؛ الزام الناصب، ج2، ص165).
3- « مُجِدُّونَ فِی طاعَهِ اللَّه»،(یوم الخلاص، ص 236).
4- «هُمُ الذینَ قالَ اللَّهُ فیهِم... یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ »،(غیبت نعمانی، ص316: باب20، ح12؛ بحارالانوار، ج 52، ص 370؛ مائده: 54).

خاص از خداشناسی به شمار می آید.

1. اَللّـهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظیمِ؛ ای پروردگار نور بزرگ.

معمولاً زمانی که می خواهند کاری عمرانی را شروع کنند، از شخصیتی دعوت می کنند که کلنگ بزند و افتتاح کند. ما اگر بناست کاری را به نام شخصیتی شروع کنیم، چه بهتر که به نام خدا باشد؛ خدایی که خالق همه چیزاست و نام های زیبایی دارد.

((وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى))(1) این آیه سه بار در قرآن تکرار شده که بیان می کند. بهترین اسم ها برای خداوند است. در میان اسماء حسنی، کلمه «الله» دربردارنده جمیع صفات کمال است؛ یعنی همه چیز در اوست؛ مثل شیر مادرکه همه ویتامین های مورد نیاز نوزاد مثل قند و چربی و آب و فسفر درآن یافت می شود و یک غذای کامل است. در نام های خدا کلمه «الله» کامل ترین اسم خداست؛ یعنی همه معانی و کمالات در آن هست.

بعد از نام «الله» اسم «رب» آمده است. کلمه «رب» به معنای مالک و پرورش دهنده است؛ یعنی «الله» هم صاحب است و هم پرورش دهنده. وتکرار این وصف در این دعا نشان اهمیت این کلمه

1- اعراف: 180.

است. در قرآن هم نام «رب» زیاد ذکر شده است که حدود نود بار است. بیشترین نامی که در قرآن آمده «الله» و سپس «رَب» است. این نوع تکرارها با بلاغت، منافات ندارد؛ چون موقعیت هایش متفاوت است. ضمن آنکه برای تذکر، تفصیل وتنوع، تکرار لازم است وشیوه ای مناسب برای توجه و تربیت است.

اما در ابتدای این دعا، تکرار کلمه رب بی حکمت نیست؛ به ویژه در پنج فراز، این اسم الهی آمده است؛ زیراذکر کلمه «رب» و تکرار آن در دعا، درخواست ها را با اجابت مقرون می کند. در سوره انبیاء، آیه 89 می خوانیم:

وَ زَکرِیَّا إِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ؛

و زکریّا [را یاد کن] آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: پروردگارا! مرا تنها مگذار و [فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البتّه که] تو خود، بهترین وارثان هستی.

تکرار «رب» در آغاز دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام، نیز مهم و قابل توجه است و نشانه تأثیر آن در استجابت دعا یا یکی از آداب آن است.

در سوره ابراهیم، آیه 41 و 40 می خوانیم:

رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاهِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ * رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ؛

پروردگارا ! مرا برپادارنده نماز قرار ده و از نسل و ذریّه ام نیز. پروردگارا ! دعای مرا [نماز و عبادتم را] بپذیر.پروردگارا ! مرا و پدر و مادرم و مومنان را در روز قیامت ببخش.

در دعاها، اصرار و تکرار، عجین با کلمه «رب» است؛ مثلا در دعای مجیر حدود هفتاد بار می خوانیم: «أجرنا من النار یا رب؛ پروردگارا ! ما را از آتش جهنّم نجات بده». همچنین دعای جوشن کبیر که صد بند دارد، در پایان هر بند آن می گوییم: «خلصنا من النار یا رب».

[اما تکرار کلمه «رب» در این دعا شاید بهترین اسم ومناسب ترین نام برای رجعت باشد؛ یعنی خداوند، مالک وپرورش دهنده است و قدرت دوباره زنده کردن را دارد].

2. وَ رَبَّ الْکرْسِیِّ الرَّفیعِ؛ ای پروردگار کرسی بلندمرتبه.

کرسی کنایه از قدرت، سلطه، تدبیر، هدایت و اداره کامل جهان است. در زبان فارسی هم، بر تخت نشاندن یا بر تخت نشستن، یعنی بر اوضاع مسلّط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن است.

البتّه ممکن است «عرش»، کنایه از جهان ماورای ماده و «کرسی» کنایه از جهان مادّه باشد؛ چنانکه در آیهالکرسی می خوانیم: «وَسِعَ کرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ».

امام صادق علیه السلام کرسی را علم خداوند معرفی می فرماید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَسِعَ کرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَالارْض»(1) قَالَ: «عِلْمُهُ».(2)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

کرسی، نام جهانی بس وسیع است، تا آنجا که آسمان ها و زمین نسبت به آن، چون حلقه انگشتری است.(3)

در مجموع، روایات درباره کرسی، مختلف است و همان طوری که امام صادق علیه السلام درحدیثی بیان فرموده، این مسئله، ازعلومی است که به جز خدا کسی آن را نمی داند.(4)

3. وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ ای پروردگار دریای پُر ازشعله.

در قرآن، دریای شعله ور و جوشان و خروشان، آمده است. در آیه 6 سوره تکویر می خوانیم: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ».

منظور از این دریا، یا دریاهایی است که در آستانه قیامت برافروخته می شوند، و یا موادّ مذابّ و جوشان قعر زمین است که

1- بقره: 255.
2- توحید صدوق، ص 327.
3- خصال، ج2، ص523.
4- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَسِعَ کرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الارْض فَقَالَ السَّمَاوَاتُ وَ الَارْضُ وَ مَا بَیْنَهُمَا فِی الْکرْسِیِّ وَ الْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِی لا یَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ .»، (توحید صدوق، ص 327).

همچون دریایی از آتش، هرچندگاه یک بار از دهانه آتشفشان ها فوران می کند.

خلاصه آنکه قرآن نازل، وقران صائد (دعا) توجّه انسان را از دیدنی ها، به نادیدنی ها سوق می دهد و به مسائلی توجه می دهد که شاید باور کردنش در ابتدا سخت باشد؛ اما برای خداوند متعال این مسائل، آسان و ممکن است و او بر هر امری تواناست.

4. وَ مُنْزِلَ التَّوْراهِ وَ الاِنْجیلِ وَالزَّبُورِ؛ و ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور.

کتاب های آسمانی را خداوند متعال نازل فرموده تا انسان ها را هدایت فرماید و مراد از «صحف اولی» درسوره طه، آیه 133 تورات و انجیل و زبور است.

تصدیق آسمانی بودن کتاب تورات وانجیل، به معنای ابقای آن ها برای همیشه نیست؛ بلکه به معنای هم سویی و هماهنگی محتوای همه کتب آسمانی است: «مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ».(1)

اصول همه ادیان، یکی است؛ ولی «شرایع» آن ها متعدّد است. دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می رساند؛ ولی در هر زمان، تنها یک شریعت پذیرفته است. امروزه

1- بقره: 97.

تنها دین مورد رضایت خداوند متعال، فقط اسلام است ((إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)).(1) اسلام که دین عدل و عدالت است و برای برپایی عدالت آمده، تمام دستورات اجرایی وروش تربیتی آن نیز براساس عدل است. با سیری در قرآن، روش عادلانه آن را در همه موضوعات مشاهده می کنیم و انصاف و عدالت و بی طرفی را در تمام برنامه های آن به وضوح می بینیم؛ زیرا با تمام امتیازاتی که قرآن دارد، کتاب های آسمانی قبل از خود را نادیده نمی گیرد و کتاب های تحریف نشده تورات و انجیل را که پیش از او بوده تأیید می کند و این، نمونه ای از انصاف است.

کلمه «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است: ((وَکلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ))(2) ولی به قرینه آیه ((وَآتَیْنَا دَاوُودَ زَبُورًا))(3) به نظر می رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داوود علیه السلام باشد که در برگیرنده مجموعه مناجات ها، نیایش ها واندرزهای آن حضرت است و 150 فصل دارد که هر کدام، یک «مزمور» است. این کتاب بعد از تورات، نازل شده و مراد از «ذکر» در آیه 105 سوره انبیاء، (4) نیز

1- آل عمران: 19.
2- قمر: 52.
3- نساء: 63؛اسراء: 55.
4- ((وَلَقَدْ کتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکرِ أَنَّ الأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ)).

همان تورات است؛ چنانکه در آیه 48 همین سوره هم آمده که تورات، ذکر است:

((وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكرًا لِلْمُتَّقِينَ)).

اما مهم ترین کتب آسمانی، تورات یهودیان، انجیل مسیحیان و قرآن مسلمانان است و خدای متعال هر سه را در یک سوره، نور معرفی فرموده است.

خداوند در سوره مائده، آیه 15 می فرماید: قرآن نور است (قَدْ جاءَكمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ).

در آیه 44 همین سوره فرموده است: تورات، نور است ((إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ)).

و در آیه 46 انجیل را نور دانسته است ((وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ)).

همچنین میان قرآن و این کتاب ها شباهت هایی وجود دارد. بین قران و تورات، شباهت های فراوانی است. در انجیل، تکیه بر مواعظ است و در زبور، تکیه بر دعاست؛ ولی از نظر قوانین، شباهت تورات به قرآن بیشتر است؛ از این رو به تورات، امام گفته شده است. ((وَمِنْ قَبْلِهِ كتَابُ مُوسَى إِمَامًا)).(1) اما باید دانست قرآن، وارث، کامل کننده و جامع تورات و انجیل و زبور است.

1- هود: 17.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أُعْطِیتُ السُّوَرَ الطِّوَالَ مَکانَ التَّوْرَاهِ وَ أُعْطِیتُ الْمِئِینَ مَکانَ الانْجِیلِ وَ أُعْطِیتُ الْمَثَانِیَ مَکانَ الزَّبُورِ وَ فُضِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانٌ وَ سِتُّونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهَیْمِنٌ عَلَی سَائِرِ الْکتُبِ وَ التَّوْرَاهُ لِمُوسَی وَ الانْجِیلُ لِعِیسَی وَ الزَّبُورُ لِدَاوُدَ؛

سوره های طولانی را به جای تورات، و سوره های صد آیه ای را به جای انجیل، و سوره های کمتر از صد آیه را به جای زبور، به من اعطاء کردند و علاوه بر اینها خداوند با دادن سوره های مفصل (یعنی سوره های کوتاه، سوره هایی که زود به فصل بسم الله الرحمن الرحیم می رسد) که 68 سوره است مرا برتری داد. و قرآن، مهیمن بر سایر کتب (تورات، انجیل و زبور) است.(1)

اکنون، امام مهدی علیه السلام وارث این کتاب های آسمانی است؛ زیرا امام هر عصر و زمانی وارث تمام خوبی های گذشتگان است. در فرازی از زیارتنامه امام حسین علیه السلام) می خوانیم:

السلام علیک یا وارث التوراه و الانجیل و الزبور.(2) و امام مهدی وارث تمام انبیا و اولیاست.

5. وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ؛ ای پروردگار سایه و آفتاب

1- کافی، ج 2، ص 601.
2- إقبال الاعمال، ج2، ص 712، باب9، فصل فی فضل زیاره الحسین لیله النصف من شعبان.

گرم.

کلمه «ظل» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای داغ و سوزان است که خداوند مالک هر دوی آن هاست. او خالق دنیا و آخرت، مالک و پرورش دهنده اضداد و خدای روز و شب است.

در سوره فاطر، آیه 21 آمده است: ((وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ)) و سایه و گرمای آفتاب [یکسان نیستند]. در این آیه، مؤمن و کافر، به سایه و آفتاب، تشبیه شده اند که نتیجه این مقایسه و تشبیه، آن است که مؤمن از نظر شخصیّت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

تشبیه مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ، برخی از مفسران را به نتیجه ای سوق داده و گفته اند: «منظور از ظل، بهشت است؛ زیرا آنجا همیشه سایه است و مقصود از حرور، جهنم سوزان است».(1)

ضمن آنکه «یَوْمَ الْحَرُورِ» هم در روایات به عنوان وصف روز قیامت آمده است؛ بنابراین خداوند متعال، مالک و پروردگار آفتاب وسایه است و اگر می خواهید از سوزش آفتاب قهر الهی در دنیا و آخرت نجات یابید و در سایه امن الهی باشید، راهش فقط پیروی از قرآن است.

عن معاذ بن جبل: کنَا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی سفر... فقال:

1- تفسیر قرطبی، ذیل آیه شریف.

إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعَدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ الظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَهِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كلامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِی الْمِيزَانِ؛(1)

اگر می خواهید با سعادت زندگی کنید؛ اگر می خواهید به درجه شهید برسید و روز قیامت نجات داشته باشید و از سوزش آفتاب قهر الهی در آن روز ایمن باشید و روز قیامت نجات داشته باشید درس قرآن فراگیرید، زیرا کلام خداونجات از شیطان و سنگینی میزان است.

6. وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظيمِ؛ و ای نازل کننده قرآن عظیم.

خداوند متعال در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؛(2) یعنی ما به تو قرآن عظیم داده ایم. انصافاً قرآن، کتاب بسیارعظیمی است. در میان یکصد و چهارده سوره قرآن، 29 سوره آن با حروف مقطّعه شروع می شود. در 24 مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن وعظمت آن است؛ چنانکه در سوره بقره به دنبال «الم»، «ذلِک الْکتابُ» آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.عموم نویسندگان، کتابِ خود را خالی از نقص ندیده، به سبب نقص ها و

1- مستدرک الوسائل، ج 4، ص 232 ؛ منقول از تفسیر ابی الفتوح رازی. شبیه این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز خطاب به سلمان با تفاوت [یوم الحسره و ضّلل یوم الحرور] آمده است. ر.ک: جامع الأخبار، فصل21، ص41.
2- حجر: 87.

اشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می کنند و از پیشنهادها و انتقادها استقبال می کنند؛ اما تنها خداوند است که درباره کتاب خود با صراحت می فرماید: «الْکتابِ الْحَکیمِ»؛ تمام آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

معصومان هم روایاتی در عظمت قرآن بیان فرموده اند که برای رعایت اختصار فقط دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می نمائیم، تا اززبان امام اول، این حقیقت را مرور کنیم. آن حضرت می فرماید:

در قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته آمده است. دوای دردها و نظم امور در قرآن است.(1)

قرآن، دریایی است که قعر آن، دست یافتنی نیست، بنایی است که پایه هایش سست نمی شود و داروی شفابخشی است که بیماری در پی ندارد.(2)

قرآن، عزّتی است که شکست ندارد و حقّی است که خوار نمی شود.(3)

1- نهج البلاغه، خطبه 158.
2- نهج البلاغه، خطبه198.
3- نهج البلاغه، خطبه198.

قرآن، بهترین موعظه، ریسمان محکم الهی، بهار دل ها، چشمه های علم، و عنصری است که دل جز با آن، صیقلی نمی شود.(1)

قرآن، نوری روشن، شفایی سودمند، سیراب کننده تشنگی های معنوی و وسیله حفظ و نجات است.(2)

کسی با قرآن ننشست، مگر آنکه از انحرافش کاسته و به هدایتش افزوده شد.(3)

در قرآن، سرگذشت پیشینیان، اخبار آیندگان و تکالیف حاضران است.(4)

قرآن، بزرگ ترین بیماری ها را که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است، درمان می کند.(5)

قرآن، خیرخواهی است که خیانت نمی کند، راهنمایی است که گمراه نمی سازد و گوینده ای است که دروغ نمی گوید.(6)

انسان، بدون قرآن، غنایی و بعد از قرآن، فقری ندارد.(7)

1- نهج البلاغه، خطبه 176.
2- نهج البلاغه، خطبه 156.
3- نهج البلاغه، خطبه 176.
4- نهج البلاغه، خطبه 313.
5- نهج البلاغه، خطبه 175.
6- نهج البلاغه، خطبه 176.
7- نهج البلاغه، خطبه 175.

هنگامی که امور، مثل پاره های شب تاریک بر شما مشتبه شد، به قرآن رو آورید.(1)

قرآن، هرگز کهنه نمی شود.(2)

برتری قرآن بر کتب دیگر، همانند برتری خداوند بر خلق است.(3)

شما را به خدا نگذارید در عمل به قرآن دیگران بر شما سبقت بگیرند.(4)

این جانب که موهای سر و صورتم سفید شده و ده ها سال در کنار این سفره الهی بوده ام، به شما عزیزان منتظر می گویم که قرآن، این کتاب عظیم، جلوه علم الهی است و اگر هر روز در هر جمله آن تدبّر شود، نکته تازه ای به ذهن می رسد.طلّاب عزیز، زمانی عالم ربّانی می شوند که همواره به فهم و تدبّر در این علم بی انتها مشغول باشند؛ زیرا قرآن می فرماید:

کونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکتابَ وَ بِما کنْتُمْ تَدْرُسُونَ.(5)

در این آیه دو بار کلمه «کنتم» در کنار جملات «تعلّمون» و «تدرسون» آمده که رمز استمرار و تداوم است؛ یعنی تعلیم و تدریس

1- بحارالانوار، ج 77، ص 135.
2- نهج البلاغه، خطبه 156.
3- بحارالانوار، ج 77، 114.
4- نهج البلاغه، نامه 47.
5- آل عمران: 79.

قرآن باید در تمام سطوح و هر روز باشد. به امید آنکه شاهد اجرای چنین روشی در حوزه ها و دانشگاه ها باشیم.

7. وَ رَبَّ الْمَلائِکهِالْمُقَرَّبینَ وَ الاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ؛ ای پروردگار ملائک مقرب و پیغمبران و رسولان

مقرب به معنای قریب و نزدیک است. درسوره نساء، آیه 172 ((الْمَلَائِکهُ الْمُقَرَّبُونَ)) به معنای فرشتگان مقرّب آمده است. همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. هم مقام آنان تفاوت دارد و هم مسئولیّت آنان. مقام بعضی مانند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل از سایرین برتر است. در قرآن، فقط نام جبرئیل و میکائیل آمده است: ((وَمَلَائِکتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِیلَ وَمِیکالَ))(1) در باقی آیات، اوصاف فرشتگان آمده است؛ مانند: ((کرَامًا کاتِبِینَ)).(2)

لذا فرشتگان نیز گروها و دستجات مختلفی دارند و هر دسته ای در مقام خاص و دارای قدرتی و برای کاری هستند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»(3)

مسئول وحی «جبرئیل»، مسئول ارزاق «میکائیل»، مسئول قبض روح «عزرائیل» و مسئول دمیدن در صور «اسرافیل» است.

1- بقره: 99.
2- انفطار: 11.
3- صافات: 164.

«روح» یکی از دیگر فرشتگانِ مقرّب الهی است که نام او در قرآن، به صورت جداگانه و معمولاً در کنار «ملائکه» آمده است: ((یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِکَةُ))،(1) ((تَعْرُجُ الْمَلَائِکَةُ وَالرُّوحُ إِلَیْهِ))(2) ودر ((تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَةُ وَالرُّوحُ)).(3)

اما در این فراز به مقام انبیا ورسولان نیز اشاره شده است که مشخص می کند نبی با رسول تفاوت دارد. درباره فرق میان «رسول» و «نبی»، سخن بسیار گفته شده است؛ از جمله گفته اند: نبی به کسی گفته می شود که مأموریت و رسالتی بر عهده او گذارده شده، تا آن را ابلاغ کند و بنا بر این که از ماده «نبأ» به معنای خبر باشد، به کسی گفته می شود که از وحی الهی آگاه است و خبری دهد و بنا بر این که از ماده «نبو» به معنای رفعت و بلندی باشد، به کسی گفته می شود که عالی مقام است. رسول نیز کسی است که صاحب آیین و شریعت آسمانی و مأمور ابلاغ آن باشد؛ یعنی علاوه بر دریافت وحی الهی، مأمور رساندن آن به مردم نیز هست؛ اما نبی وحی را دریافت می کند و در عین حال، موظف به ابلاغ آن نیست؛ بلکه اگر از او سؤال

1- نبأ: 37.
2- معارج: 4.
3- قدر: 4.

کنند، پاسخ می گوید.(1) به تعبیر دیگر، نبی همانند طبیب آگاهی است که در محل خود آماده پذیرایی بیماران است. او به دنبال بیماران نمی رود؛ ولی اگر بیماری به او مراجعه کند، از درمانش چیزی فروگذار نمی کند. رسول، طبیبی است سیار؛ همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... طبیب دوّار بطبه».(2) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پزشکی بود که به دنبال بیماران می رفت و چشمه ای بود که به دنبال تشنگان، روان بود.

برخی از پیامبران هر دو مقام را داشتند؛ مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که علاوه بر دریافت وحی، مأمور ابلاغ آن نیز بود و برای تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می کرد و در عین حال، از طریق باطنی به تربیت نفوس می پرداخت.(3)

ابوذر هم از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفرند که سیصد و سیزده نفرشان رسول بودند.(4)

1- تفسیر نمونه، ج 13، ص 455.
2- نهج البلاغه، خطبه 108.
3- تفسیر نمونه، ج 1، ص 440.
4- تفسیر برهان، ج 3، ص 104 و ج 4، ص 452.

بخش دوم: درخواست وطلب [اسئلک]

اشاره

ص:39

در این فراز، شخص دعا کننده، برای بیان درخواست های خود دوباره اسما و صفات پروردگار را یاد می کند. این تکرار صفات الهی در دو قسمت بعد از «اسئلک» به دلیل این است که دعا کننده، اسما وصفات الهی را متناسب با نیازش، ذکر کند و حتی تکرار آن، خالی از لطف نیست.

گاهی حضرت علی علیه السلام به سبب ایجاد حساسیّت در مردم، الفاظی را تکرار می کرد؛ چنان که به فرزندانش وصیّت می کند: «الله الله فی الایتام»، «الله الله فی جیرانکم»، «الله الله فی الصلاه»، «الله الله فی القرآن»...(1) که در این عبارات، لفظ جلاله «الله» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز، گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او حرکتی تکراری انجام می دهد؛ ولی در واقع در هر

1- نهج البلاغه، نامه 47.

حرکت، گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه، کلنگ می زند، در ظاهر، کاری تکراری می کند؛ ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه، بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه، گامی به خدا نزدیک می شود، تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم:

دَنا فَتَدَلَّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی؛(1)

چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نمازِ جمعه در هر هفته، بیان گر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است. اصولاً بقای زندگی وابسته به تنفس مکرر است و کمالات، با تکرار، حاصل می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پدید نمی آید؛ همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

لذا در این بخش، ده مطلب آمده است: خدایا از تو درخواست می کنم (اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْاَلُک)

1. بِوَجهِک الْکریم؛ به حق روی بزرگوار و بخشنده ات.

خداوند متعال، جسم نیست، تا صورت وروی داشته باشد. منظور

1- النجم: 10.

از این کلمات، معنای ظاهری آن ها نیست. در سوره بقره، آیه 115می خوانیم:

وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ ؛

مشرق و مغرب، از آن خداست؛ پس به هر سو روکنید، آنجا روی خداست. همانا خداوند [به همه جا] محیط و [به هر چیز] داناست.

در آخرین آیه سوره قصص نیز می خوانیم:

كلُّ شَیْ ءٍ هالِک إِلَّا وَجْهَهُ؛

هر موجودی هلاک می شود، جز ذات پروردگار.

بنا براین اولا: وجه الله همیشه وهمه جا هست؛ لذا باید فقط او را برآورنده حاجات بدانیم و اگر اولیای خدا را واسطه قرار می دهیم بدانیم که آن ها هم فیض الهی را به ما می رسانند.

ثانیاً: او کریم است؛ در قرآن یکی از صفات خداوند، کریم ذکر شده است. (مَا غَرَّک بِرَبِّک الْکرِیمِ).(1) «کریم» یعنی بزرگوار و بخشنده.

البته می توان گفت مصداق بارز و کامل وجه کریم در این عصر و زمان امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا امام رضا علیه السلام فرمود:

1- انفطار: 6.

«وجه اللّه» پیامبر خدا و حجّت های او در زمین هستند که به وسیله آنان به خدا، دین و معرفت او توجّه می شود.(1)

در دعای ندبه نیز درباره امام زمان علیه السلام می خوانیم:

«أین وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء.»

2. وَ بِنُورِ وَ جْهِک الْمُنیرِ: و به نور جمال روشنی بخشت.

امام حسین علیه السلام هم در دعای عرفات، خداوند متعال را این گونه خطاب کرده است:

فأسألک بنور وجهک الذی أشرقت له الارض و السماوات؛(2)

خدایا! به حق نور وجهت که زمین و آسمان ها را نورانی کرده است، از تو درخواست می کنم.

نور وجه با وجه که درجمله قبل بود، تفاوت دارد. خداوند هم نور است و هم نور دهنده و همه نورهای عالم، پرتویی از نور جمال او است. نور فقط خداست و او به هر کس بخواهد، نور می دهد و او را نورانی می سازد. هر فردی به هر اندازه که محبوب و مقرب درگاه الهی شود، منیر می شود؛ لذا در قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منیر خوانده شده است. در سوره احزاب آیه «45 و46» آمده است:

1- توحید صدوق، ص 117.
2- بحارالانوار، ج 95، ص 219؛ اقبال الاعمال، ج1، ص343.

يَآ أَيُّهَا النَّبِی إِنَّآ أَرْسَلْنَاک شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِیراً*وَ دَاعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِیراً؛

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه [بر مردم] و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. و [نیز] دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان [قرار دادیم].

در این دو آیه، نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه بیان شده است. آن حضرت در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن، سبب رشد، حرکت و تشخیص است. (سراجاً منیرا). اکنون تنها مخلوقی که در مرتبه اعلی از خداوند متعال کسب نور کرده، به دیگران نور می بخشد، آخرین وارث پیامبر، یعنی امام مهدی علیه السلام است.

3. وَمُلْکک الْقَدیمِ: قسم به سلطنت ازلی ات.

خداوند، مالک و فرمانروای تمام جهان هستی است. در سوره مائده، آیه 120 می خوانیم:

لِلّهِ مُلْک السَّماواتِ وَ الارْضِ وَ ما فِیهِنَ ؛

ملک و حکومت آسمان ها و زمین و آنچه در آن هاست تنها از آن خداست.

«مَلِک» در لغت به معنای حاکم و زمامدار است و در آیات وروایات به قدمت آن برای خداوند متعال، اشارات فراوانی شده است، مثلا در سوره توحید می گوییم:«وَ لَمْ یُولَد؛ از کسی به دنیا نیامده»

بلکه او ازلی است، نه حادث که از چیزی پیدا شده باشد. در داستان سرایی ها هم گفته می شود:یکی بود، یکی نبود، زیر گنبد کبود، غیر از خدا هیچ کس نبود؛ یعنی او قدیم است.

درسوره حدید، آیه 2 نیز می خوانیم:

لَهُ مُلْک السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ؛

حکومت آسمان ها و زمین برای اوست؛ زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی تواناست.

4. یا حَیُّ یا قَیُّومُ؛ ای زنده! ای پابرجا!

در آیهالکرسی می خوانیم: ((اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ))

معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می کند و مانند سایر صفات الهی،از ذات او جدایی ناپذیر است و در آن، فنا راه ندارد: ((وَتَوَکلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لَا یَمُوتُ)).(1) او در حیات خویش، نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع نیست: «یا حی الذی لیس کمثله حی».(2)

با توجه به تکرار این اسم در این دعا، درباره آن در فرازهای بعدی کمی بیشتر توضیح داده خواهد شد.

1- فرقان: 58.
2- مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

«قَیّوم» از «قیام» است و به کسی گفته می شود که روی پای خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند.(1) کلمه «قیّوم» سه بار در قرآن آمده است که در هر سه مورد در کنار کلمه «حَی» قرار دارد.

قیام خدا از خود اوست؛ ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست. مراد از قیّومیّت پروردگار، تسلّط و حفاظت و تدبیر کامل او برای مخلوقات است. قیام او دائمی و همه جانبه است؛ می آفریند، روزی می دهد، هدایت می کند و می میراند و لحظه ای غافل نیست.

هر موجود زنده ای برای ادامه حیات، نیازمند منبع فیض است؛ همچون لامپی که برای ادامه روشنی، به اتصّال برق نیاز دارد. تمام موجودات برای زنده شدن، باید از «حی» تغذیه شوند و برای ادامه زندگی باید از «قیّوم» مایه بگیرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

کلّ شی ء خاضع له و کلّ شی ء قائم به؛

هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست.(2)

نقل کرده اند که در جنگ بدر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکرر در سجده می گفتند: «یا حیّ یا قیوم».(3)

1- مفردات راغب، ذیل کلمه «قیوم»، ص156.
2- نهج البلاغه، خطبه 108.
3- روح البیان، ج 1، ص 400.

اسئلک باسمک الذی

دوباره تأکید می شود: «خدایا از تو می طلبم به حق آن نامی که...»

درخواست به نام خدا، یعنی از تو کمک می خواهم و تکیه گاه و امید و معشوق من فقط تو هستی؛ زیرا تمام هستی به خداوند بر می گردد. انبیا هم آمده اند تا مردم را به خداوند برسانند. توحید یعنی اینکه بدانیم سرچشمه هستی خداست.در این قسمت، دعا کننده، یک بار دیگر به صورت ویژه به توحید توجه می کند و به خداوند متعال عرضه می دارد:

5. اشرقت به السموات و الارضون؛ به حق آن اسمی که آسمان ها و زمین ها را با آن، نور بخشیدی.

متناسب با این فراز، آیه ای درباره روشن شدن روز قیامت درسوره زمر، آیه 69 آمده است:

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكتابُ وَ جِی ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِیَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ؛

و [در آن روز] زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حقّ داوری شود؛ در حالی که بر آنان ستم نمی رود.

گفتنی است روشن شدن آخرت به نور پروردگار، بدین معنا

نیست که دنیا از نور الهی خالی است؛ چه اینکه دنیا نیز مانند آخرت، روشن به نور الهی است؛ هر چند به سبب شرایط دنیا، این نور مانند آخرت مشاهده نمی شود. در آخرت، نور الهی، تجلی کامل خویش را خواهد یافت و همگان بر آن، واقف خواهند شد.

در تفسیر اطیب البیان(1) می خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می شود، مراد از «نور رب» نوری است که از مؤمنان بر می خیزد.

سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می کند: ((یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ یَسْعَی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ))(2)

از این آیه و این تفسیر می توان نتیجه گرفت که: نور روشن کننده هستی می تواند نور معصوم باشد که پرتویی از نور خداست. بنا براین پیامبر و اهل بیت علیهم السلام چه در دنیا و چه در آخرت، نور پروردگارند که در زیارت جامعه کبیره نیز به تجلی آن ها اشاره شده است: «وأشرقت الارض بنورکم« که هم سو با همین فراز دعاست؛ اما باید دانست، بر اساس اعتقادات شیعه، اهل بیت علیهم السلام از تجلی های برتر نور الهی اند و نور آن ها در راستای نور پروردگار، روشن گر و هدایت کننده است. در همین راستا در بخشی از یک حدیث طولانی و زیبا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

1- اطیب البیان، ذیل آیه شریف.
2- حدید: 13؛ تحریم: 8.

فرمود:

ثم اظلمت المشارق و المغارب، فشکت الملائکه اِلی الله تعالی اِن یکشف عنهم تلک الظلمه. فتکلم الله جلّ جلالُه کلمهً فخلق منها روحاً ثُمّ تکلم بکلمهٍ فخلق من تلک الکلمه نوراً، فأضاءت النور اِلی تلک الروح و أقامها مقامَ العرش فزهرت المشارق و المغارب فهی فاطمه الزهراء و لذلک سمیت الزهراء لأن نورها زهرت به السماوات؛(1)

سپس ظلمت و تاریکی همه جا را فرا گرفت. فرشتگان به خدا شکایت کردند: «خدایا! این تاریکی را از ما برطرف کن». پس خداوند، کلمه ای فرمود و از آن کلمه، روحی را خلق کرد. سپس کلمه ای فرمود و از آن کلمه هم، نوری خلق کرد. آن نور، روشنایی داد [و اضافه شد] به آن روح. خداوند، او را در جایگاه عرش جا داد. پس همه جا روشن شد. آن، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است؛ به همین دلیل، «فاطمه» را «زهرا» نامیدند؛ چون به واسطهِ نور او، آسمان ها روشن شد.

در روایت دیگری امام مهدی علیه السلام نور دهنده زمین به حساب آمده است: مفضل بن عمر می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «ربّ الأرض» در آیه «واشرقت

1- بحار الانوار، ج 40، ص 44؛ الفضایل، ص129.

الارض بنور ربّها» یعنی «امام الارض».(1)

البته آیه ذکر شده، در روایات به قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تفسیر و تأویل شده و در حقیقت، نوعی تشبیه و تأکیدی است بر این مطلب که هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام دنیا نمونه ای از صحنه قیامت خواهد شد و عدل و داد به وسیله آن امام در عالم، حکم فرما خواهد شد. امام صادق علیه السلام تحول جهان را در زمان ظهور حضرت صاحب الامر و الزمان در پرتو آیه شریف «وَأَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»(2) چنین بیان می فرماید:

إن قائمنا اذا قام اشرقت الارض بنور ربها و استغنی العباد عن ضوء الشَمسِ؛(3)

هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن می شود و مردم از نور خورشید بی نیاز می گردند.

6. وَ بِاسْمِک الَّذی یَصْلَحُ بِهِ الاَوَّلُونَ وَ الاْخِرُونَ؛ و به آن اسمی که اولین و آخرین اهل عالم به آن، اصلاح می یابند.

درخواست از خداوند متعال با این کلمات در دعاهای دیگر نیز وجود دارد. امام حسین علیه السلام به خداوند عرض می کند:

1- نورالثقلین، ذیل آیه، ح 121؛ تفسیر قمی، ج2، ص253.
2- زمر: 69.
3- بحارالانوار، ج 52، ص 337؛ ارشاد، ج2، ص381؛ دلایل الامامه، ص486.

فأسألک بنور وجهک الذی أشرقت له الأرض و السماوات و انکشفت به الظلمات و صلح علیه أمر الأولین و الآخرین...(1)

مانند فراز قبل، بعید نیست آن اسمی که خلق اول و آخر با آن اصلاح شده اند، همان مقام انسان کامل و خلیفه الهی باشد؛ زیرا خداوند، حجت و امام را قبل، هم زمان و بعد از خلق آفریده است و هیچ گاه زمین از وجود او خالی نبوده و نیست.

الآن وجود مقدسی که در زندگی هر فردی حضور داشته باشد، او را از فساد دور کرده، به صلاح برساند، حضرت مهدی است. به عبارت دیگر، مهدویت سبب رشد، تعالی و تربیت فرد و جامعه است.امروزه زندگی با یاد و نام حضرت تنها راه نجات و اصلاح است. هر فردی به هر اندازه زندگی اش را رنگ مهدوی ببخشد، به همان اندازه سود نصیبش می شود. منتظر با زمزمه این فراز به این نکته دقت دارد که زندگی اش باید مورد رضایت حضرت ولی عصر علیه السلام باشد؛ زیرا نقش حجت خدا در زندگی، این است که انسان را از فساد نجات داده، او را به صلاح و فلاح برساند.

در زیارت جامعه کبیره آمده است: بموالاتکم... أَصْلَحَ مَا کانَ فَسَدَ مِنْ دُنْیَانَا؛

1- بحارالانوار، ج 95، ص 219؛ اقبال الاعمال، ج1، ص343.

خداوند به واسطه ولایت شما، آن بخشی از دنیای ما را که فاسد و بی ثمر بود، اصلاح کرد.

به راستی هر فردی که در زندگی موفق بوده و به صلاح و رشد رسیده باشد، به واسطه حجت زمانش به این نعمت و ارزش رسیده است.

7. یا حَیّاً قَبْلَ کلِّ حَیٍّ؛ ای زنده پیش از هر موجود زنده!

8. وَ یا حَیّاً بَعْدَ کلِّ حَیٍّ؛ و ای زنده پس از هر موجود زنده!

9. وَ یا حَیّاً حینَ لا حَیَّ؛ و ای زنده در آن هنگام که زنده ای وجود نداشت!

در این دعا تأکید خاصی بر حی بودن خداوند متعال است. این مسئله در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر، این گونه مطرح شده است:

یَا حَیّاً قَبْلَ کلِّ حَیٍّ وَ یَا حَیّاً بَعْدَ کلِّ حَیٍّ یَا حَیُّ الَّذِی لَیْسَ کمِثْلِهِ حَیٌّ یَا حَیُّ الَّذِی لا یُشَارِکهُ حَیٌّ یَا حَیُّ الَّذِی لا یَحْتَاجُ إِلَی حَیٍّ یَا حَیُّ الَّذِی یُمِیتُ کلَّ حَیٍّ یَا حَیُّ الَّذِی یَرْزُقُ کلَّ حَیٍّ یَا حَیّاً لَمْ یَرِثِ الْحَیَاهَ مِنْ حَیٍّ یَا حَیُّ الَّذِی یُحْیِی الْمَوْتَی یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ لا

تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَ لا نَوْمٌ .(1)

آری؛ خداوند، زنده است، قبل از هر زنده ای و بعد از هر زنده ای. در زنده بودن، نظیر و شریکی ندارد و برای زنده ماندن، نیازمند دیگری نیست. او زندگان را می میراند و به همه زنده ها روزی می بخشد. او زندگی را از زنده ای دیگر به ارث نبرده است؛ بلکه به مردگان نیز زندگی می بخشد. او زنده و پا برجاست.

اما چرا در این دعا این اسم، چهار بار تکرار شده و در ادامه نیز به زنده شدن و مردن اشاره می شود؟ آیا ممکن است با بحث رجعت، مرتبط باشد که درباره این دعا برجسته است؟ به نظر می رسد تأکید بر این مسئله، بی ارتباط با بحث رجعت نباشد.

10. یا محی الموتی؛ ای زنده کننده مردگان!

کسی که یک بار آفرید، باز هم می تواند بیافریند: «یُحْیِ الْمَوْتی».(2)

در سوره نجم، آیه 44 نیز آمده: «وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْیا؛ و اوست که می میراند و زنده می کند».

آری؛ کسی که بر همه هستی حکومت کامل دارد، قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد: «لَهُ مُلْک السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... هُوَ یُحیِی وَ

1- بلدالامین، ص 408.
2- حج: 8.

يُمِيت ».

در قرآن، این گونه آیات، فروان بیان شده است؛ مثلاً در سوره عنکبوت، آیه 19 می خوانیم:

أَ وَ لَمْ يَرَوْا كيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذلِک عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛

آیا ندیده اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ البتّه این [کار] بر خداوند، آسان است.

1. در نتیجه: جهان آفرینش، مظهر قدرت نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده ها است: «يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ».

2. آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار همیشگی خداوند است: «يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (فعل مضارع، نشانه ی استمرار و دوام است).

3. آفرینش اوّلیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند، آسان است و تنها یک اراده می خواهد: «إِنَّ ذلِک عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ».

11. و مميت الاحياء؛ و ای میرا نده زندگان !

در قرآن می خوانیم مرگ و حیات، جلوه ای از ربوبیّت الهی است: «إلى رَبِّک الْمُنْتَهى ... هُوَ أَماتَ وَ أَحْيا».

و در سوره یونس، آیه56 آمده است:

وَ يُحيِى وَ يُمِيتُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛

اوست که زنده می کند و می میراند. و به سوی او باز گردانده می شوید.

حضرت ابراهیم(1) برای معرفی وشناساندن خداوند متعال به همین مساله اشاره کرد:

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِی حَاجَّ إِبْراهِیمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ؛

آیا آن کس [= نمرود] را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه و گفت وگو می کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: «خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند».

و در سوره روم، آیه 40 می خوانیم:

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکمْ ثُمَّ رَزَقَکمْ ثُمَّ یُمِیتُکمْ ثُمَّ یُحْیِیکمْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذلِکمْ مِنْ شَیْ ءٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکونَ؛

خداوند، کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، آن گاه شما را می میراند و سپس زنده می کند. آیا از شریک هایی که شما [برای خدا] گرفته اید کسی هست که ذرّه ای از این کارها را انجام دهد؟ از آنچه شریکش قرار می دهند او منزّه و برتر است.

1- بقره: 258.

در این آیه به چهار صفت الهی اشاره شده که هر یک به تنهایی برای تسلیم و تعبّد انسان کافی است. آفرینش انسان، دلیل مستقّلی بر لزوم بندگی انسان است: ((اعْبُدُوا رَبَّکمْ الَّذِی خَلَقَکمْ)).(1) روزی دادن خداوند به ما، دلیل بر لزوم بندگی ماست: ((فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَیْتِ. الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ)).(2) میراندن و زنده کردن نیز هر یک به تنهایی، دلیل لزوم تعبّد و تسلیم انسان در برابر پروردگار متعال است: ((اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکمْ ثُمَّ رَزَقَکمْ ثُمَّ یُمِیتُکمْ)).

درسوره غافر، آیه 68 هم می خوانیم:

هُوَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ فَإِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کنْ فَیَکونُ

او کسی است که زنده می کند و می میراند، و چون به وجود چیزی حکم کند، فقط به آن می گوید: «باش»، پس بی درنگ موجود می شود.

در نتیجه:

1. میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست: «هُوَ الَّذِی».

2. قدرت او برای زنده کردن و میراندن، یکسان است: «یُحْیِی وَ یُمِیتُ».

12. یا حی لا إله الا انت؛ ای زنده که غیر تو معبودی

1- بقره: 21.
2- قریش: 3- 4.

نیست !

پیش تر، حی بودن خداوند را توضیح دادیم. در این قسمت، وحدانیت او ذکر شده است که مقداری در این باره توضیح می دهیم:

در قرآن بارها شعار توحید با بیانات گوناگون مطرح شده است؛ مانند: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ»، (1) «لا إِلهَ إِلَّا هُوَ»، (2) «لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ»، (3) «لا إِلهَ إِلَّا أَنَا». (4)

«لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» اوّلین صفحه شناسنامه هر مسلمان است. اوّلین شعار و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز با همین جمله بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»(5) همچنان که فرمود:

من قال لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنه. و اخلاصه بها أن تحجزه لا اله الاالله عما حرم الله؛

هرکس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می شود. و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا اله الا الله»، وی را از حرام های الهی دور سازد.(6)

1- صافات: 35.
2- بقره: 163.
3- انبیاء: 87.
4- نحل: 2.
5- کنزالعمّال، ح 35541.
6- ثواب الاعمال، ص 20؛ التوحید، ص28.

امام صادق علیه السلام فرمود: «قول لااله الّااللّه ثمن الجنه؛(1) گفتن «لااله الّا اللّه» بهای بهشت است» همان گونه که این حدیث قدسی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «کلمه لااله الّااللّه حصنی؛(2) کلمه توحید، دژ مستحکم الهی است».

آری؛ توحید، مایه نجات و رستگاری انسان است. البتّه همان گونه که می گویند هرکس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد که یعنی به شرط خواندن همه دروس لازم، گفتن «لااله الّا اللّه» نیز نجات دهنده است؛ امّا با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره شده است.

عارف واصل، مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی می فرماید:

مرا شیخی بود بزرگوار [شاید مرحوم آخوند ملا حسین قلی همدانی] که مانند او راندیده ام. از او پرسیدم: «در اصلاح و جلب معارف، چه عملی را به تجربه رسانده اید؟» فرمود: «من عملی را مؤثرتر ندیدم از اینکه در هر شبانه روز، یک بار بر سجده طولانی مداومت شود و در آن سجده بگوید: لا إِلهَ إِلا أَنْتَ سُبْحانَک إِنِّی کنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ».(3)

1- بحارالانوار، ج 93، ص 196؛ ثواب الاعمال، ص4.
2- بحارالانوار، ج 3، ص 7؛ امالی، ص235؛ عیون اخبار الرضا، ج2، ص134.
3- انبیاء: 87.

و به هنگام گفتن، خود را در زندان طبیعت زندانی و به زنجیرهای اخلاق رذیله بسته ببیند؛ آن گاه اقرار کند: بار الها این کار را تو بر من نکردی؛ بلکه من خود بر خود ستم کردم و خود را به اینجا انداختم.»(1)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در دعای کمیل عرضه می دارد:

لا إله إلا أنت سبحانک و بحمدک ظلمت نفسی و تجرأت بجهلی ؛(2)

خدایی جز تو نیست ای ذات پاک و منزه و به حمد تو مشغولم و به خودم ظلم کردم و به نادانی خودم، دلیری کردم.

اقرار و اعتراف به وحدانیت، در بخش های زیادی از دعاها وجود دارد و تقریباً می توان گفت:یکی از آداب دعا، همین مسئله است.

1- اسرار الصلوه، ص427.
2- مصباح المتهجد، ص 844.

ص:60

بخش سوم: ابلاغ درود

اشاره

ص:61

سلام به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دعا از جهت کمیت، جهانی و از حیث کیفیت به اندازه عرش خداست. کیفیت سلام به امام در این دعا، بلندنظری منتظر را می رساند. انسان منتظر، بلندنظر است و اندیشه جهانی دارد و وقتی خواسته ای هم دارد، با نگاهی عمیق و طولانی، آن را مطرح می کند. برخی، امام را فقط برای رفع مشکلات خود طلب می کنند؛ اما منتظران واقعی، دغدغه جهانی دارند و هنگامی که مشکلی در غیر جغرافیای خود اتفاق می افتد، نگران می شوند.

دعای عهد به منتظران، افق جهانی می بخشد. در این بخش دعا می خوانیم:

... عن جمیع المؤمنین و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها...؛ از طرف همه مردان و زنان باایمان در مشرق های زمین و مغرب های آن.... .

منتظران با قرائت این دعا در ابتدای صبح از طرف همه مؤمنان سراسر جهان، به امام خود سلام می دهند. این فراز از دعا نشان

می دهد که امام را تنها برای خود خواستن، غلط است. منتظر واقعی، دغدغه جهانی دارد و چنین انتظاری، انتظار مثبت و پویاست.

در این قسمت، از خداوند متعال درود و سلام برای امام زمان درخواست می کنیم که دوازده فراز دارد:

1. اَللّـهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانَا الاِمامَ الْهادِیَ الْمَهْدِیَّ الْقائِمَ بِاَمْرِک؛

اشاره

خدایا به مولای ما، آن امام راهنمای راه یافته و قیام کننده به فرمان تو [رحمت وسلام برسان].

اشخاص والا مرتبه و مشهور، دارای اسامی، القاب و کنیه های مختلف و واقعی هستند که هر یک، نمایان گر بعدی از ابعاد شخصیتی و وجودی آنان است؛ لذا وقتی در ادعیه و زیارات، اسما و القاب فراوان برای حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است، درمی یابیم که ابعاد وجودی آن حضرت فراوان و دارای حقیقت است. در این فراز به پنج ویژگی حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است که به تبیین و توضیح این عناوین ذکر شده می پردازیم:

مولی

«مولی» از ماده (و _ ل _ ی) اشتقاق یافته است. این واژه از پر استعمال ترین واژه های قرآن کریم است که به صورت های مختلفی به کار رفته است. معنای اصلی این کلمه، سرپرست است و سایر

معانی با توجه به قرینه استفاده می شود. امام مهدی علیه السلام مولای ماست؛ او ولایت دارد و سرپرست ماست.

امام

خداوند متعال او را امام قرار داده است. امام تنها راهنما نیست؛ بلکه امام است. تنها سرپرست نیست؛ بلکه امام است؛ یعنی کار و عبادت، خوردن و جنگیدن، سکوت و فریادش برای ما الگو و درس است.

امام به گفته ها و نظریه ها، عینیّت می بخشد.امام، طرح ذهنی اسلام را به حقیقت خارجی، تصوّر را به واقعیّت، و خیال را به حقیقت تبدیل می کند و بیان می کند که اسلام، تنها اسم بی مسمّا نیست.

امام با آن صفات و افکار و اعمال، همه جا و در همه وقت و برای همه افراد، امام است؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام اکنون نیز امام است.چه جالب تعبیری است و چه نیکو مقامی است و چه زیبا واژه ای است کلمه «امام» !

این کلمه به قدری بار و محتوا دارد که هرگز لغات دیگر از قبیل معلم، مرشد، هادی، مبلغ و واعظ چنین معنایی را ندارند؛ زیرا همه لغات دلالت بر آموزش و ارشاد می کند؛ نه حرکت و پیشوایی؛ ولی امام یعنی کسی که خود می رود و عملاً پیشواست و دیگران از او پیروی می کنند.

ص:64

هادی

تنها کسی که جریان هدایت به دست اوست خاتم الاوصیاء حضرت مهدی علیه السلام است. خداوند متعال به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم در سوره رعد، آیه 7 می فرماید:

إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكلِّ قَوْمٍ هادٍ؛

[ای پیامبر!] تو فقط بیم دهنده ای و برای هر قومی، راهنمایی است.

با آنکه دیگر هیچ پیامبری مبعوث نمی شود، خداوند حجت خود را بر همه مردم تمام می کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی ماند (وَ لِكلِّ قَوْمٍ هادٍ). در تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق، حدیث آمده است که مراد از «هاد» امامان معصوم علیهم السلام هستندو اکنون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها هدایت کننده عالم از سوی خداوند متعال است.

مهدی

یکی از القاب مشهور امام زمان «مهدی» است. مهدی به معنای هدایت یافته و هدایت گر است. در واقع، او تجلّی واقعی «هدایت و راهنمایی» انسان ها در مهم ترین برهه از تاریخ بشری است. آن حضرت، همه انسان ها را به اوج کمال و تعالی رسانده، از غرقاب ضلالت و فساد، نجات خواهد داد.

در روایتی آمده است:

انّما سمّی القائِمُ مَهدِیاً لأنّه یهدی إلی أمر مضلول عنه...؛(1)

... قائم را بدان سبب، مهدی گویند که مردم را به امری که گم کرده اند، هدایت می کند.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

لأنّه یهدی الی کلِّ أمر خَفی؛(2)

به دلیل اینکه به تمام امور پنهان، هدایت می شود.

بنابراین امام دوازدهم می تواند همگان را به قله رستگاری و ایمان رهنمون شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

لقب مهدی بر او گذاشته شده است؛ چون مردم را به سوی خداوند، هدایت می کند.(3)

قائم

یکی از مهم ترین و مشهورترین القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «قائم» است. از آن رو که آن حضرت دربرابر کجی ها و کاستی های اسفناک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود قیام کرده، برضد ظالمان و مفسدان وارد عمل خواهد شد، به آن حضرت قائم گفته می شود. از طرفی در این مدت طولانی، آن حضرت آماده انقلاب جهانی و مبارزه

1- بحار الانوار، ج 51، ص 30، الارشاد، ج2، ص383.
2- غیبت طوسی، ص 471 ؛غیبت نعمانی، ص 237.
3- بحار الانوار، ج 51، ص 16.

است و همیشه در حال انتظار برای قیام به سر می برد.

امام صادق علیهما السلام فرموده است:«سمّی القائم لقیامه بالحق؛(1) قائم نامیده شده است، به سبب اینکه قیام به حق خواهدکرد».

در روایت دیگری از امام جواد علیه السلام نیز سؤال شد: «چرا او را قائم می نامند؟» امام فرمود:

لأنّه یقوم بعد موتِ ذکرِه و ارتدادِ أکثرِ القائلین بأمامته؛(2)

چون پس از آن قیام می کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش [از اعتقاد به او] برگشته اند.

بنابراین منتظران باید بدانند یکی از آسیب های فراروی آنان غفلت از امام است و احتمال می رود افرادی که معتقد به امام زمان هستند، دچار فراموشی از حجت حی شوند.

2.صلوات الله علیه؛ درودهای خدا بر او باد.

از وظایف و تکالیف بندگان درباره حضرت مهدی علیه السلام، درود فرستادن بر آن حضرت است.(3) با توجه به آیه شریف «إنّ الله و ملائکته یصلّون

1- ارشاد، ص 364.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 378، ح 3.
3- مکیال المکارم، ج2، ص373، وظیفه چهل و یکم، در این خصوص مطالب بسیار ارزنده ای بیان شده است.

علی النبی...» (1) روشن می شود:

الف. خداوند متعال بر پیامبرش صلوات می فرستد. این صلوات که جمع «صلوه» است، هرگاه به خداوند متعال نسبت داده شود، به معنای فرستادن رحمت و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد، به معنای طلب رحمت است.(2)

ب. از تعبیر «یصلّون» که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است، فهمیده می شود که خداوند متعال، همیشه و پیوسته رحمت و درود می فرستد. (3)

ج. رابطه ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه قلبی کافی نیست؛ بلکه اظهار علاقه لازم است) خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: «به زکات دهندگان صلوات فرست».(4)

در این آیه به مردم سفارش می کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری؛ در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است؛ همان گونه که در آیه 54 سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می دهد

1- احزاب: 56.
2- مفردات راغب، واژه صل.
3- ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه که بحث مفصلی ذکر شده است؛ الأنوار الساطعه، ج5، ص527.
4- ((خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ)). (توبه: 103).

به کسانی که به ملاقاتش می آیند سلام کند.(1)

بنابراین، صلوات الهی بر امام مهدی علیه السلام، به معنای فرستادن رحمت و برکت بی کران است که در ادعیه فراوان به چشم می آید.

در دعای افتتاح از خداوند می خواهیم: «اللّهم و صلّ علی ولی أمرک القائم». در دعای روز عید فطر نیز عرضه می داریم: «اللّهم صلّ علی ولیک المنتظر». در پگاه هر جمعه در دعای ندبه از پروردگار متعال می خواهیم: «اللّهم صلّ علی حجّتک و ولی أمرک» و در دعای صلوات هم می گوییم: «اللّهم صلّ علی ولیک و ابن أولیائک».(2)

از مرحوم علامه طباطبایی سؤال کردند: «معصوم به درود و صلوات نیازی ندارد؛ پس چرا صلوات می فرستیم؟» آن عالم فرزانه فرمود:

صلواتی که ما می فرستیم، اولاً از خودمان چیزی اهدا نمی کنیم؛ بلکه به خدا عرض می کنیم و از او می خواهیم که بر پیامبر و خاندانش رحمت ویژه بفرستد؛ ثانیاً گرچه این خاندان نسبت به ما محتاج نیستند؛ ولی به ذات اقدس اله که نیازمندند و باید دائماً فیض الهی بر آنان نازل شود. ما با این صلوات، خود را به این خاندان نزدیک کرده ایم؛ مانند آنکه اگر باغبانی در باغی که همه گل ها و میوه هایش مِلک صاحب باغ است، کار کند و از

1- ((وَإِذَا جَاءَک الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَیْکمْ)).
2- مصباح المتجهد، ص45؛ صحیفه مهدیه، ص388.

صاحب باغ حقوق بگیرد، روز عید یک دسته گل از باغ تهیه کند و به حضور صاحب باغ، ببرد، آیا عمل او موجب تقرب به صاحب باغ هست یا نه؟ مسلماً هست. این عمل، نشانه ادب باغبان است. صلوات هم ادب ما را ثابت می کند، والّا ما که از خودمان چیزی نداریم؛ بلکه از ذات اقدس اله مسئلت می کنیم به مراتب و درجات این بزرگواران بیفزاید، و همین عرض ادب، برای ما تقرب است.(1)

اسرار و فواید صلوات، خصوصاً در مقام دعا بسیار است(2) که امام زین العابدین و سید الساجدین این نوع روش را آموزش داده اند. یکی از رازهای صلوات، این است که وقتی رحمت به حضرت نازل شد، به دیگران هم می رسد؛ چون او مجرای فیض است و اگر خیری به دیگران می رسد، باید نخست بر آن حضرت که رحمت خاصه است، نازل شود و سپس به دیگران برسد. مرحوم علامه طباطبایی فرمود:

معنای صلوات بر محمد و آل محمد، این است که: خدایا! رحمتت را برای آنان فرو فرست که از آنان به ما برسد. اگر بخواهد رحمتی ببارد، ابتدا بر این خاندان می بارد و سپس به

1- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، ص78.
2- ر.ک: آثار صلوات ؛ درود محمدی. در روایتی از امام علی آمده است: «دعا و حاجت خود را همراه به صلوات کنید؛ زیرا صلوات دعایی مستجاب است و چون همراه صلوات حاجت خود را خواسته اید، خدای سبحان چنین نیست که یکی از دو حاجت را برآورد و دیگری را رد کند»؛ (سفینه البحار، ج2، ص662).

دیگران می رسد. بنابراین، طلب رحمت کردن مستلزم اجابت دعاست.(1)

لذاعلاوه بر این که صلوات موجب رحمت الهی بر امام زمان است، آثار آن متوجه جهانیان نیز می شود؛ همان طور که این کیفیت در درود سرداب مقدس منعکس شده است:

اللّهمّ صلّ علیه صلوه تظهر بها حجّته و توضح بها بهجته و ترفع بها درجته و تؤید بها سلطانه و تعظّم بها برهانه و تشرّف بها مکانه و تعلّی بها بنیانه و تعزّ بها نصره و ترفع بها قدره و تسمی بها ذکره و تظهر بها کلمته و تکثر بها نصرته و تعزّ بها دعوته و تزیده بها إکراماً و تجعله للمتّقین إماماً و تبلّغه فی هذا المکان مثل هذا الأوان و فی کلّ مکان منّا تحیهً و سلاماً لایبلی جدیده؛(2)

بارالها! بر او درود فرست؛ درودی که به واسطه آن، حجت و دلیلش را آشکار، و شادمانی و تازگی اش را نمایان گردانی، و درجه اش را بالا بری، و سلطنتش را تأیید و تقویت کنی، و دلیل و برهانش را معظم و جایگاهش را شریف، و اساس و بنیان او را بلند مرتبه، و یاری او را کامل و بزرگ گردانی، و ارزش او را

1- توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها، ص96.
2- مصباح الزائر، ص418؛ بحارالانوار، ج99، ص85.

بالا بری، و یادش را نمودار و کلمه اش را آشکار کنی. هم چنین درود تو باعث افزایش یاری اش، عزت مندی دعوتش، افزایش کرامتش و پیشوا شدن او برای پرهیزگاران شود. در این جا و این لحظه و در هر جای دیگر، از ما به او سلام و احترام ویژه ای برسانی که جدید آن، کهنه نشود.

نکته دیگر، این که جمع آمدن لفظ «صلوات» و تکرار لفظ «علی» بیحکمت نیست که حکمت آن در فراز بعدی توضیح داده می شود.

3. و علی آبائه الطاهرین؛ و صلوات بر پدران پاکش.

از عبارت «و علی آبائه» به دست میآید که در درود فرستادن بر امام مهدی نباید از آبا و اجداد او غافل شد. در حقیقت امام مهدی علیه السلام ادامه رسالت و ولایت است. در دیدگاه اسلام، سابقان ارزش و مقام والایی دارند: ((وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُوْلَئِک الْمُقَرَّبُونَ)).(1)

در ادبیات عرب ثابت شده است که تکرار حرف جر در حکم تکرار عامل است. با این توضیح، در این دعا دعاکننده رحمتهای الهی را یک بار برای امام مهدی علیه السلام میخواهد و دوباره با تکرار لفظ «علی» این رحمتهای الهی را برای آبا و اجداد امام زمان طلب میکند؛ زیرا مقام حیات و ممات ظاهری آنان متفاوت است و تنها امام مهدی،

1- واقعه: 10.

امام حی و حاضر است.

در صلوات بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام واژه صلوات مفرد است و لفظ «علی» تکرار نمیشود؛ یعنی گفته میشود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»؛ اما در این دعا هم جمع آمده و هم حرف جر، تکرار شده است و دعاکننده میتواند تمام رحمتهای الهی را یک بار برای امام حی و حاضر و یک بار دیگر بر امامان قبلی درخواست کند. با توجه به اینکه هر امامی وظیفه خاص و معینی را برعهده داشت و این تنوع وظایف، تنوع رحمتها، برکتها و فیضها را میطلبد و دعاکننده با زمزمه کردن لفظ جمع صلوات، تمام آن ها را برای امام مهدی و نیز سایر امامان علیهم السلام خواهان و خواستار است.

خلاصه آنکه به سبب اهمیت این ذکر شریف و آثار و برکات آن، این فراز در این دعا ذکر شده است.(1)

4. عن جمیع المومنین والمومنات؛ از طرف همه مردان و زنان باایمان.

در دعای عهد از طرف جمیع مؤمنان به امام سلام داده می شود؛ پس علاقه یک «علاقه جمعی و بین المللی» است؛ لذا منتظر یاد می گیرد که کارهای خیر باید با نگاه جهانی صورت بگیرد، نه شخصی

1- بحارالانوار. ج91، ص65.

و محلّی و نه فامیلی و قومی.

اگر به زیارت می رویم، باید بگوییم که این زیارت به نیابت از همه مؤمنین و مؤمنات است. اگر صدقه می دهیم، بگوییم: دفع بلا از همه مؤمنین و مؤمنات. نگوییم: خدایا! مؤمنینی را که در این مسجد نماز خواندند، بلکه مؤمنینی را که در مسجدهای دیگر نماز خوانده اند هم دعا کنیم. تعصب برای چه؟مگر تو منتظر امام بین المللی نیستی؟

منتظر، تنگ نظر نیست و فکر کوچک ندارد. امام جهان باید مریدش هم جهانی فکر کند. کسی که منتظر اصلاح عمومی است، باید خودش هم عمومی فکر کند. خودم و بچه ام و هیأتم و مسجدم در کار نباشد و برایش هیچ فرقی نکند: «عَنْ جَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَات».

5. فی مَشارِقِ الاَرْضِ وَمَغارِبِها؛ در شرق های زمین و غرب های آن.

حذف مرز و شرط در این دعا منعکس، و علاقه بدون مرز، بیان شده است. در این دعا سلام مؤمنان از مشرق و مغرب زمین به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته می شود؛ پس این علاقه، بدون مرز است.

درباره مشرق و مغرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

به صورت مفرد: «المشرق و المغرب»؛(1) به صورت تثنیه: «المشرقَین و المغربَین»(2) و به صورت جمع: «المشارق و المغارب»(3) و هر سه تعبیر صحیح است؛ زیرا در نگاه کلّی، یک سمت، مشرق و سمت دیگر، مغرب است. در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است؛ پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد. و در نگاه دقیق تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع 365 مشرق و 365 مغرب می شود. حدیثی از حضرت علی علیه السلام نیز مؤیّد این معناست.

6. وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا؛ زمین های هموار و کوهستانی.

مؤمنین و مؤمنات در همه جای زمین، سکنا گزیده اند. پرورش یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام از این دعا یاد می گیرند به یاد جغرافیای خاص نباشند و به یاد همه باشند و آن ها را مد نظر داشته باشند.

7. وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا؛ خشکی زمین و دریایش.

این دعا چقدر سازنده است! با خواندن این دعا اعلام می کنم که به فکر همه هستم؛ در دریا و خشکی؛ دشت و کوهستان، مشرق و

1- بقره: 115.
2- الرّحمن: 17.
3- معارج: 40.

مغرب و این یعنی، علاقه بدون مرز با تعابیر مختلف که خیلی زیبا است.

8. وَ عَنّی وَ عَنْ والِدَیَّ؛ و از طرف خودم و پدر و مادرم [درود فرست].

شریک کردن والدین در دعا و زیارت ها از زیبایی های مذهب ماست. خدایا! از طرف خودم و از طرف والدینم برای امام زمانم درود فرست؛ یعنی علاقه، بدون تاریخ است؛ بدان معنا که سلام از طرف خودم و اجدادم که درگذشته می زیستند نثار حضرت شود.

9. من الصلوات زِنَةَ عَرْشِ اللهِ؛ صلواتی هم وزن عرش خدا.

علاقه به امام، بی حساب است؛ زیرا در این بخش دعا از علاقه به اندازه وزن عرش خدا سخن می گوید که احدی از آن خبر ندارد.

ای امام زمان! سلام بر تو به عدد وزن عرش، به عدد هرچه که نوشته شده، به عدد هر چه خدا بر آن علم دارد. ما وقتی شکر می کنیم، می گوییم: «خدایا! صد هزار مرتبه شکر!» صد هزار مرتبه چیزی نیست. صد هزار تا یک مشت شکر است. یک مشت شکر صد هزار تا می شود. شما که می گویی صد هزار تا شکر؛ یعنی: خدایا! ببین چقدر تو را بالا بردیم! به اندازه صد هزار تا !صد هزار تا چیزی نیست.

دختر کوچک امام حسین علیه السلام که در کربلا پدرش را شهید کردند، و خود او را اسیرش کردند، وقتی در کاخ ابن زیاد و یزید بردند از او می پرسند: «وضع چطور است؟» نمی گوید: الحمدلله صد هزار تا! بلکه می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَ الْحَصَی؛ به عدد دانه های شن الحمدلله». دختر خردسال می گوید: به اندازه دانه های شن؛ ولی ما چه می گوییم؟ صد هزار مرتبه! پس فکر ما خیلی کوچک است.

عرش چیست؟

در قرآن بیست بار به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عَرش» تختِ پایه بلند و «کرسی»، تخت پایه کوتاه است. وقتی می خوانیم: «وَسِعَ کرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ» یعنی کرسی او هستی را در بر گرفته؛ پس عرش او چگونه است؟

عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرّفی شده است: ((یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّک فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَهٌ)).(1)

گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست؛ ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه کامل دارد: «اسْتَوی عَلَی

1- حاقّه: 7.

الْعَرْشِ». اجرای اراده الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است.(1)

در کنار کلمه «عرش» آیاتی مطرح است که در جمع بندی آن ها انسان به مرکز فرماندهی می رسد، نظیر:

((اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ))(2)

((يُدَبِّرُ الْأَمْرَ))(3)

((... يُفَصِّلُ الآيَاتِ))(4)

((يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِى الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنْ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا))(5)

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرّات هستی و آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه به آسمان بالا می رود، نشان گر آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع

1- «العرش هو العلم الذی اطلع الله علیه انبیائه و رسله»، (معانی الاخبار، ص29).
2- اعراف: 54.
3- یونس: 3.
4- رعد: 2.
5- حدید: 4.

می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:

عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

عرش و کرسی، از بزرگ ترین درهای عالم غیب هستند.(2)

مراد از عرش، تخت جسمی نیست؛ زیرا تخت، روی آب بند قرار نمی گیرد: ((وَكانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ))؛(3) بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان ها و زمین، ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان ها منتقل شد.

10. وَ مِدادَ كلِماتِهِ؛ و به مقدار مرکبی که کلمات خدا نوشته شود.

خداوند متعال در سوره لقمان، آیه 27 می فرماید:

((وَلَوْ أَنَّمَا فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ))؛

1- المیزان، ج8، ص191.
2- «العرش والکرسی بابان من اکبر ابواب الغیوب»، (التوحید، ص321).
3- هود: 7.

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پسِ آن، هفت دریا به کمک آیند. [و مرکب شوند تا کلمات خدا را بنویسند]، کلمات خدا به پایان نمی رسد. همانا خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است.

شاید مراد از «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ» در این آیه، کثرت باشد و عدد، خصوصیّتی نداشته باشد؛ یعنی اگر آب همه دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی توانند همه کلمات الهی را بنویسند. مکتب انبیا، انسان را از ساده نگری و محدودبینی خارج می نماید و به بی نهایت مرتبط می کند.

در آیه 109 سوره کهف نیز می خوانیم:

قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً؛

بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن [دریای اوّل] را کمک قرار دهیم.

اما «کلمه اللّه» که در این دعا آمده چیست؟ در قرآن به این موارد اشاره شده است:

1. نعمت های خداوند:((قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِکلِمَاتِ رَبِّی لَنَفِدَ

الْبَحْرُ...))(1)

2. سنّت های الهی: ((وَلَقَدْ سَبَقَتْ كلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ)). ((إِنَّهُمْ لَهُمْ الْمَنصُورُونَ))(2) و ((وَلَوْلَا كلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ)).(3)

3. آفریده های ویژه خداوند: ((إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكلِمَتُهُ)). (4)

4. حوادثی که انسان با آن ها آزمایش می شود: ((وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكلِمَاتٍ)).(5)

5. آیات الهی؛ درباره حضرت مریم می خوانیم: ((وَصَدَّقَتْ بِكلِمَاتِ رَبِّهَا)). (6)

6. اسباب پیروزی حقّ بر باطل: ((وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكلِماتِهِ وَ يَقْطَعَ دابِرَ الْكافِرِينَ))(7)، و ((وَ يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكلِماتِهِ(8)

از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست؛ بلکه مراد سنّت ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که

1- کهف: 109.
2- صافات: 171- 172.
3- شوری: 21.
4- نساء: 171.
5- بقره: 124.
6- تحریم: 12.
7- انفال: 7.
8- شوری: 24.

در آفرینش جلوه می کند.

بنابراین، اگر همه درختان، قلم و همه دریاها مرکب شوند، نمی توانند کلمات الهی را بنویسند؛ یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنّت هایی را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه موجودات وجود داشته است بنویسند.

در روایت می خوانیم که امام کاظم علیه السلام فرمود:

مصداق کلمات اللّه ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. (1)

آری؛ اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

11. وَ ماأَحْصاهُ عِلْمُهُ؛ و آنچه را دانشش شماره کرده.

«عدّ» یعنی شمردن و «احصاء» یعنی شمردن با دقت، به گونه ای که هیچ چیز از قلم نیافتد. خداوند متعال همه چیز را دقیق می داند؛ حتی شماره تعداد نفس هایی که موجودات کشیده یا می کشند. در سوره مریم، آیه 84 می خوانیم:

فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا؛

1- نورالثقلین، ذیل آیه.

پس بر [عذاب] آنان عجله مکن. ما حساب آن ها [و روز و ساعت و اعمال و حتّی نفس زدن آنان] را شماره می کنیم [تا موعدشان فرا رسد].

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزهای عمر انسان را پدر و مادر او نیز می توانند بشمارند؛ پس مراد از «نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» این است که ما شماره نفَس های آنان را نیز می دانیم.(1)

در سوره مریم، آیه 94 نیز آمده است:

قَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا؛

قطعاً خداوند، همه آنان را حساب کرده و با دقّت شمرده است.

بنابراین آمار دقیق همه اجزای هستی به دست اوست. و علم خداوند، تنها به کلیّات احاطه ندارد، بلکه جزئیّات را هم می داند.

12. وَ اَحاطَ بِهِ کتابُهُ؛ و کتاب و دفترش بدان احاطه دارد.

خداوند بر همه چیز و در همه حال آگاه است: یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ...

او بر همه چیز احاطه دارد؛ ولی دیگران بدون اراده او حتّی به گوشه ای از علم او احاطه ندارند: لا یُحِیطُونَ بِشَیْ ءٍ مِنْ عِلْمِهِ.

1- کافی، ج3، ص259.

در سوره نساء، آیه 126 می خوانیم:

وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ بِکلِّ شَیْ ءٍ مُحِیطاً؛

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد.

آری؛ خداوند بر همه مخلوقاتش احاطه کامل دارد؛ یعنی احاطه قهر و تسخیر، احاطه علم و تدبیر و احاطه خلق و تغییر دارد.

در سوره انعام، آیه 3 نیز آمده است:

وَ هُوَ اللَّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی الْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکمْ وَ جَهْرَکمْ وَ یَعْلَمُ ما تَکسِبُونَ؛

و اوست که در آسمان ها و در زمین خداوند است. نهان و آشکار شما را می داند و هر چه را به دست می آورید [نیز] می داند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:

او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه وحاکمیّت احاطه دارد. (1)

گفتن این فراز و توجه به آن در این دعا مهم است؛ زیرا ایمان به احاطه علمی خداوند، هم انگیزه برای کار نیک و هم بازدارنده از کار بد است؛ لذا در قرآن به آن بسیار توجه داده شده است: ((یَعْلَمُ سِرَّکمْ

1- توحید صدوق، ص 133.

وَ جَهْرَکم)).(1)

آری خدابر همه مردم احاطه دارد:

((وَ إِذْ قُلْنا لَک إِنَّ رَبَّک أَحاطَ بِالنَّاسِ))،(2) و [به یادآور] آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد .

و در سوره الکهف، آیه 91 می خوانیم:((کذلِک وَ قَدْ أَحَطْنا بِما لَدَیْهِ خُبْراً))؛

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

خدایی قابل عبادت است که بر همه چیز احاطه علمی داشته باشد: ((وَسِعَ کلَّ شَیْ ءٍ عِلْماً)).(3)

علم او به تمام جزئیات است.

علم او دقیق است: «أَحْصاهُ اللَّهُ».

علم او حضوری است: «عَلی کلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ».

به علم او غبار نسیان نمی نشیند: «أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ».

به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود باخبر می شوند: نَسُوهُ ... یُنَبِّئُهُمْ.

1- انعام: 3.
2- اسرا: 60.
3- طه، 98.

احاطه علمی خدا به همه هستی، همیشگی و ازلی است: «هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ ما کانُوا».

علم او دائمی است نه موسمی: «یَعْلَمُ»، «عَلِیمٌ».

علم او به آسمان ها و زمین، یکسان است: «یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ».

خلاصه آنکه:علم خداوند، اجمالی نیست؛ بلکه دارای احاطه و احصای کامل است.

ص:86

بخش چهارم: عهد مهدوی

اشاره

ص:87

عهد و پیمان و میثاق با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیگر مضامین این دعاست. عهد در زندگی منتظر، باید همیشگی باشد. وقتی زندگی بر مبنای انتظار شکل گرفت، عهد، دائمی و همیشگی می شود. منتظر واقعی هرگز از عهدش با امام خود روی گردان نمی شود. قرائت صبحگاهی این دعا موجب می شود که فراموش نکنیم پیش از هر کس با امام خود عهد بسته ایم و اولویت عهد با امام را بر همه پیمان ها حفظ کنیم؛ چرا که:

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن

یا ز جانان یا ز جان باید که دل برداشتن

عهد با امام زمان علیه السلام یعنی زندگی بر اساس رضایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. کسی که دست بیعت با امام خود می دهد، فقط رضایت حضرت را در نظر می گیرد؛ بنابراین عمل بر اساس دغدغه و خواسته امام باید اولویت منتظران باشد.

ص:88

در این قسمت منتظران امام مهدی عهدنامه خود را در چند مقام بیان می کند:

1. اَللّ_هُمَّ اِنّی اُجَدِّدُ لَهُ فی صَبیحَهِ یَوْمی هذا؛ خدایا من تجدید بیعت می کنم با او در صبح امروزم.

میثاق با امام از هدایای ارزشمند غدیراست. وقتی پیامبر، امیرالمومنین علیه السلام را در غدیر معرفی فرمود، مسلمانان وظیفه یافتند با آن حضرت بیعت کنند. همچنین هنگامی که هرکدام از ائمه، به امامت می رسیدند مردم با حضرتش بیعت می کردند. بیعت باامام مهدی نیز در نهم ربیع الاول سال دویست و شصت صورت گرفته است؛ ولی در این قسمت، صحبت از تجدید عهد و پیمان است و منتظران راستین هر روز با امام زما نشان تجدید عهد و پیمان می کنند.

2. وَ ما عِشْتُ مِنْ اَیّامی؛ و تمام ایام زندگانی ام.

علاقه به امام در این دعا تازه به تازه است؛ زیرا می گوید: در این روز و در همه روزها.

گاهی کسی می گوید: «دوستت دارم» و دیگر خبری از او نمی شود؛ ولی گاهی یک کسی هر روز زنگ می زند که: «آقا دوستت

دارم». این دعا می گوید: مهدی جان، امروز و هر روز، بیعتم را تجدید می کنم.

3. عَهْداً و عقداً و بیعةً.

ای امام زمان ما با تو عهد می بندیم؛ بالاتر از عهد، با تو گره می خوریم؛ بالاتر از گره، با تو بیعت می کنیم که هر چه که تو گفتی ما همان طور باشیم. گویی عهد، حداقل است و عقد، حد متوسط و بیعت، حد کامل ارتباط با امام است.

علاقه دراین دعا رو به رشداست؛ زیرا ابتدا می گوید: من با تو عهد می بندم؛ بالاتر از آن با تو گره می خورم و بالاتر از آن با تو بیعت می کنم. دو نفر ممکن است با هم عهد ببندند و وعده داشته باشند؛ اما به هم گره نخورند. «عقد» یعنی گره. ممکن است عهد باشد، عقد هم باشد؛ اما تسلیم نباشد. می گوید: «وَ بَیعَةً»، یعنی تسلیم است. «عهداً» تعهد با حضرت مهدی، «عقداً» عقد با امام زمان، «وَ بَیْعَةً» بیعت با او است.

4. لَهُ فی عُنُقی؛ برای آن حضرت در گردنم.

علاقه در این دعا حتمی است؛ زیرا می گوید: این علاقه به گردن من است. چقدر خوب است که این علاقه تابلو شود! می گوید: «فِی رَقَبَتِی» یعنی به گردن من. ممکن است کسی علاقه داشته باشد،

ولی افتخار نکند.

5. لا اَحُولُ عَنْها؛ که هرگز از آن سرنپیچم.

این فراز و جمله بعد، نشان ثبات قدم منتظر است. یکی از شاخصه های زندگی مهدوی، ایستادگی در مسیر حق و استواری بر صراط مستقیم در حوادث، جریانات و بروز فتنه هاست.

6. وَ لا اَزُولُ اَبَداً؛ و هرگز دست نکشم.

«حول» به معنای تغییر و تبدیل و «زوال» هم به معنای زائل شدن و از بین رفتن است.

این عبارت به این معناست که من در عهد و پیمان با امام زمانم، نه دچار دگرگونی می شوم که از درون تغییر کنم و نه به سبب سختی ها و شرایط بیرونی، سست می شوم و از حرکت باز می ایستم. همواره در این مسیر، ثابت و استوار باقی می مانم و دست ازعهدم بر نمی دارم؛ زیرا وفای به عهد، از ویژگی های مؤمنان است.

ص:92

بخش پنجم: مفاد عهد و پیمان

اشاره

ص:93

در این دعا بعد از تجدید عهد با امام، هشت مقام را از خدا طلب می کنیم؛ از خدا می خواهیم که برای دستیابی به آرمان های جهانی، یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و کمک کار وی شویم و از آن حضرت دفاع کنیم؛ در انجام مقاصد و حوائج امام سرعت بگیریم، اوامر آن حضرت را گوش دهیم، و در رکاب آن امام به درجه رفیع شهات برسیم.

با این آموزه ها، زندگی منتظر باید بر مبنای یاری امام شکل بگیرد. لازمه این یاری، شناخت امام زمان علیه السلام است. کسی که می خواهد از امام حمایت کند، ابتدا لازم است خواسته های آن حضرت را بشناسد؛ اما مفاد این بخش از دعا:

1. اَللّـهُمَّ اجْعَلْنی مِنْ اَنْصارِهِ؛ خدایا مرا از یاران او قرار ده.

زندگی مهدوی با نصرت حجت حی شکل می گیرد. البته درباره نصرت اولیای الهی در سوره آل عمران، آیه 81 آمده است:

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كتابٍ وَ حِكمَةٍ ثُمَّ جاءَكمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذلِكمْ إِصْرِى قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ؛

و [به یاد آور] هنگامی که خداوند از پیامبرانِ [پیشین] پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کرد، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. [سپس خداوند] فرمود: «آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا [بر دوش] می گیرید؟» [انبیا در جواب] گفتند: «[بلی؛] اقرار داریم». [خداوند] فرمود: «خودتان شاهد باشید و من هم با شما از جمله گواهانم».

بنابراین، ایمان به تنهایی کفایت نمی کند؛ بلکه یاری و حمایت نیز لازم است. منتظر امام با اینکه به او اعتقاد دارد، باید در مرحله عمل نیز کوشا باشد و به یاری و نصرت او بشتابد.

در سوره آل عمران، آیه 52 می خوانیم:

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسى مِنْهُمُ الْكفْرَ قالَ مَنْ أَنْصارِى إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ؛

پس چون عیسی از آنان [= بنی اسرائیل] احساس کفر کرد، گفت: «کیانند یاران من [در حرکت] به سوی خدا؟ «حواریّون [که شاگردان مخصوص او بودند] گفتند: «ما یاوران [دین] خدا

هستیم که به خداوند ایمان آورده ایم و تو [ای عیسی!] گواهی ده که ما تسلیم [خدا] هستیم».

«حواریون» به یاران خاص حضرت عیسی گفته می شود که دوازده نفر بودند. ریشه این کلمه از «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و به سبب پوشیدن لباس های سفید و داشتن قلب های پاک یا به این دلیل که هم خود باطنی پاک داشتند و هم دیگران را به پاکی دعوت می کردند، این واژه درباره آنان به کار رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

شیعیان ما حواریّون ما هستند. حواریّون عیسی او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند؛ ولی شیعیان، ما را یاری می کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می شوند. خداوند در برابر این همه سختی که به سبب ما می کشند، پاداش نیکو به آنان عطا کند!(1)

در سوره صف، آیه 14نیز آمده است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كونُوا أَنْصارَ اللَّهِ كما قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوارِيِّينَ مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ كفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِينَ؛

1- کافی، ج8، ص268.

ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران [دین] خدا باشید؛ همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند؟» حواریون گفتند: «ما یاوران [دین] خدا هستیم»؛ پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ پس کسانی را که ایمان آوردند، بر دشمنشان یاری دادیم، تا [بر آنان غلبه کرده و] پیروز شدند.

برخی نکات موجود در این آیه عبارتند از:

1. مؤمن باید گام به گام رشد کند. در آیات قبل، دعوت به تجارت با خدا بود؛ اما در این آیه در مرتبه ای بالاتر، رسماً به «انصار اللّه» بودن دعوت می کند. «کونُوا أَنْصارَ اللَّهِ» یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید.

2. خداوند، به نصرت ما نیازی ندارد؛ زیرا همه نصرت ها و پیروزی ها از اوست: «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ». انصار خدا بودن، برای ما افتخار است.

3. انبیای الهی، مردم را برای خدا می خواهند، نه برای خود یا گروه و حزب خود: «مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ».

4. پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادّی و طبیعی را طی می کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می کردند: «مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ».

5. رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد: «مَنْ

أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ».

6. اقرار گرفتن از یاران، نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است: «مَنْ أَنْصارِی ... قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ».

7. باید دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم: «مَنْ أَنْصارِی ... نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ».

8. انسان، مختار است که دعوت انبیا را بپذیرد و سعادتمند شود یا آن را رد کند و بدبخت شود: «فَآمَنَتْ طائِفَةٌ... وَ کفَرَتْ طائِفَةٌ».

9. معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده اند؛ بلکه بعضی کفر می ورزیدند و بعضی ایمان می آوردند: ما نیز نباید ایمان آوردن همه مردم را انتظار داشته باشیم: «فَآمَنَتْ طائِفَةٌ... وَ کفَرَتْ طائِفَةٌ».

10. شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی و تمرکز بخشیدن آنان و جداسازی جبهه حقّ از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است: «مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ».

11. تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد: «نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ».

12. یاری کردن منادیان الهی، یاری خداوند است: «نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ».

13. سبقت در حمایت از رهبران دینی، دارای ارزش است. با اینکه حضرت عیسی طرفدارانی داشت؛ ولی خداوند ایمان حواریّون را

ستوده است، و این به دلیل سابقه و صراحت آنان است: «مَنْ أَنْصارِی... قالوا: نَحْنُ أَنْصارُ اللّٰهِ».

2. وَأَعْوانِهِ؛ و کمک کارانش.

در آیات و روایات، بر کمک به هم نوع، مسلمان و مؤمن سفارش و تأکید شده و موجب پاداش فراوان است. حالا اگر کسی به بالاترین فرد هستی کمک کند، چه مقدار ارزش دارد؟

یکی از مصادیق کمک به امام، کمک های مادی است. امام رضا علیه السلام فرمود:

اِنّ الخمُس عوَنَنا... فلا تَزْووُهُ عَنّا ولاتحرموا أنفسکم دعاءنا ما قدرتم علیه؛ (1)

خمس، کمک به ماست. آن را از ما دور نکنید، تا از دعای ما محروم نشوید.

امام زمان علیه السلام فرمود:

فلایحلّ لأحد أن یتصرف فی مال غیره بغیر إذنه، فکیف یحل ذلک فی مالنا؟! من فعل شیئاً من ذلک لغیر أمرنا فقداستحل منا ما حرّم علیه و من أکل من مالنا شیئاً فإنما یأکل فی بطنه ناراً و سیصلی سعیراً؛(2)

1- وافی، ج 10، ص 334؛ کافی، ج1، ص548.
2- وسائل الشیعه، ج 9، ص 541؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص521.

هیچ کس حق ندارد در مال غیر تصرّف کند؛ پس چگونه مردم در مال ما تصرف می کنند؟! هر کس بدون دستور ما در مال ما تصرف کند، مرتکب گناه شده و هر کس ذره ای از مال ما را بخورد پس گویی آتش در شکم اوست.

در روایات می خوانیم:

لایعذر عبد اشتری من الخمس شیئاً أن یقول: ربّ اشتریته بمالی حتّی یأذن له أهل الخمس؛(1)

عذر کسی که از خمس چیزی خریداری کند پذیرفته نیست، مگر آنکه صاحبان خمس اجازه دهند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

برای هیچ کس حلال نیست مال خمس نداده ای را خریداری کند، مگر آنکه حق ما را به ما برساند.(2)

اگر وارثانِ کسی که از دنیا رفته بدانند او خمس مال خود را نداده است، باید مثل سایر بدهی های او خمس او را پرداخت کنند.

امام خمینی قدس سرّه در تحریرالوسیله می فرماید:

1- وافی، ج 10، ص 337؛ تحریرالوسیله، ج 1، ص 334 با اندکی تفاوت؛ تفسیر عیاشی، ج2، ص63.
2- وسائل الشیعه، ج 9، ص 484؛ کافی، ج1، ص545.

هر کس درهمی از خمس را نپردازد، جزء ستم گران بر اهل بیت و از کسانی محسوب می شود که حق آن بزرگواران را غصب کرده اند.

3. وَ الذّابّینَ عَنْهُ؛ و دفاع کنندگان از او.

دفاع از امام مهدی علیه السلام یکی از درس های زندگی مهدوی در پرتو این دعاست. دفاع از شخصیّت های معصوم، لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند.

خداوند در قرآن، به دفاع از پیامبران علیهم السلام می پردازد. بر ما نیز دفاع از شخصیت های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می گیرند، لازم است.

دفاع از بزرگان، جلوه های متفاوتی دارد؛ گاهی با زبان، گاه با قلم و گاه با شمشیر است. امام حسین علیه السلام فرمود:

هَلْ مِنْ ذَابٍّ یَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؛(1) آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا دفاع کند؟!

شخص منتظری که می خواهد با تمام وجود از حضرت مهدی علیه السلام دفاع کند، باید دشمن و شگردهای او را بشناسد و بصیرت های لازم را دارا باشد. امروزه برخی با تحریف، تغییر و تبدیل مهدویت اصیل، در صدد دشمنی، و عده ای دیگر با شاخه این شجره طوبی، یعنی ولایت

1- لهوف، ص 115.

فقیه، دشمنی، مخالفت و مبارزه می کنند.

4. وَ الْمُسارِعینَ اِلَیْهِ فی قَضاءِ حَوائِجِهِ؛ و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته هایش.

اشاره

در این عبارت، نه تنها از خدا می خواهیم که ما را از مدافعان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد، بلکه از او می طلبیم که ما را از کسانی قرار دهد که در برآوردن خواسته های آن حضرت، بر دیگران پیشی بگیریم. از این فراز، دو نکته استفاده می شود:

الف. سرعت

سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می دهد. در قرآن، واژه های «سارِعُوا»، «سابِقُوا» و «فَاسْتَبِقُوا» در مورد کار خیر، به کار رفته است. قرآن کریم، در ستایش انبیا می فرماید:«یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ؛(1) آن ها در نیکی ها، شتاب و سرعت می گیرند».

درسوره آل عمران، آیه 114 آمده است:

یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ أُولئِک مِنَ الصَّالِحِینَ ؛

1- انبیا: 90.

آنان به خدا و روز قیامت، ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شتاب می ورزند. آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

ب. خواسته های امام زمان

ابتدا باید دانست تقاضای امام مهدی علیه السلام همان تقاضاهای اهل بیت علیهم السلام است، یعنی توجه به خوبی ها و دورشدن از بدی هاست؛ زیرا این خاندان، اصل و فرع و معدن و منشأ تمام خوبی ها هستند و تنها خواسته آنها رعایت تقوا است؛ اما برخی از خواسته های خاص حضرت را می توان رسیدگی به فقرا و نیازمندان فکری و مادی ذکر کرد. البته در فراز بعدی، توضیحات بیشتری در این رابطه ذکر می شود.

5. وَ الْمُمْتَثِلینَ لاَوامِرِهِ؛ و اطاعت از اوامرش.

اشاره

این فراز دو نکته دارد:

الف. فرمان های امام زمان علیه السلام

فرموده های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعات و تشرفات راستین، منعکس شده است؛ مانند داستان حاج علی بغدادی و حکایت سید رشتی که در مفاتیح الجنان آمده است یا ملاقات پسر مهزیار که حضرت، او و همه شیعیان را به رعایت سه مسئله یادآور می شود، صله رحم، توجه به ضعیفان جامعه و جمع ننمودن و احتکار نکردن اموال.

برخی ها گمان می کنند ما از امام مهدی علیه السلام هیچ حدیثی نداریم، لذا بر مبلغان لازم و شایسته است بر فراز منابر، گفته ها و احادیث حضرت را یادآوری کنند، تا منتظران با سخنان امام زمانشان بیشتر آشنا شوند. در این باره، کتاب های خوبی نوشته شده است.

ب. اطاعت امام زمان علیه السلام

درسوره نساء، آیه 59 می خوانیم:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِک خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود [جانشینان پیامبر] اطاعت کنید؛ پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این [رجوع به قرآن و سنّت برای حلّ اختلاف] بهتر و پایانش نیکوتراست.

این آیه به وظیفه مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد؛ چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند، اطاعت از این دو لازم است.

تکرار فرمانِ «أَطِیعُوا» رمز تنوّع دستورهاست؛ ولی قطعاً کسی که از فرمان های قرآن، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اطاعت می کند، از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اطاعت کرده است. حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آن ها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم؛ حضرت فرمود: «آری؛ چنین است. اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: أَطِیعُوا اللَّهَ ... و همان کسانی اند که درباره آن ها فرموده: إِنَّما وَلِیُّکمُ اللَّهُ ... وَ هُمْ راکعُونَ».(1)

اما چرا منتظر، از خداوند متعال چنین درخواستی را دوباره مطرح می کند و عرضه می دارد: پروردگارا! مرا از کسانی قرار بده که از فرمان های حضرت مهدی اطاعت می کند؟

در طول تاریخ، افرادی بوده اند که اعتقاد پیدا می کردند؛ ولی در میدان عمل، کم و کاستی داشتند. درسوره انفال، آیه 20 می خوانیم:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و فرستاده او اطاعت کنید و در حالی که [سخنان او را] می شنوید، از وی سرپیچی نکنید.

در آیه 21 نیز می خوانیم:

و لا تَکونُوا کالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ؛

1- کافی، ج 1، ص 187.

و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»؛ ولی [در حقیقت] آن ها نمی شنیدند.

در سراسر قرآن، پس از اطاعت خداوند، اطاعت از رسول خدا ذکر شده است، و در یازده مورد، بعد از عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ» جمله «أَطِيعُونِ» آمده است؛ یعنی لازمه تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

با اینکه اطاعت از خدا و رسول، هر دو لازم است، در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده است که معلوم می شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده است: با این توضیح، احتمال دارد برخی از منتظران در اطاعت از امام زمان علیه السلام کوتاهی کنند.

پیام های این آیات، عبارت است از:

1. مؤمنان، در معرض تخلّف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا...».

2. نافرمانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نافرمانی خداست؛ فرمود: «وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ» و نفرمود: عَنْهُما.

آری، فرمان خدا و رسول، دارای هویّتی واحد است و اطاعت از خداوند، در گرو اطاعت از رسولش می باشد.

3. شنیدن و فهمیدن، مسئولیّت آور است: «وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ».

4. آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلّف، مایه عبرت است: «وَ لا تَکونُوا کالَّذِینَ ...».

5. در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهّدات خود پایبند باشیم و بدون عمل، ادّعای ایمان نکنیم: «وَ لا تَکونُوا کالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ».

اطاعت از وصی و نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب است: «فَاتَّبِعُونِی وَ أَطِیعُوا أَمْرِی». ضمن آنکه در این دوران به سبب بروز فتنه ها یا در عصر ظهور به دلیل اینکه شرایط، کمی دشوار می شود، اطاعت کردن و سرپیچی نکردن، سخت تر و لازم تر است.

امامان علیهم السلام هم دارای هدف واحدی هستند که همان هدف پیامبر است؛ اما به اقتضای شرایط زمان و مکان، هر یک شیوه خاصی را در پیش گرفته اند؛ یکی می جنگد و دیگری صلح می کند؛ یکی با دعا و توسل به مبارزه با جهل و دشمن برمی خیزد و دیگری با برگزاری کلاس درس و مجالس بحث و مناظره، به تربیت مردم می پردازد. به ظاهر، هر یک دارای نقش متفاوت با دیگری است؛ ولی هدف همه، یکی است؛ همانند دو دست که به هنگام شست وشوی لباس، هر یک حرکت متفاوتی دارد و در جهت عکس دیگری حرکت می کند، اما هدف هر دو، رسیدن به تمیزی و پاکیزگی است.(1)

1- دراین باره مقام معظم رهبری کتابی با عنوان انسان 250 ساله نوشته اند.

در روایات آمده است دوران امام مهدی علیه السلام سخت تر از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا پیامبر با آیات نورانی قرآن به جنگ با سنگ و چوب رفت؛ اما در دوران ظهور، عده ای با سوء استفاده از آیات قرآن به جنگ با حضرت می آیند و قرآن را برضد او تأویل می کنند.

6. وَ الُمحامینَ عَنْهُ؛ و حمایت گران از آن حضرت.

دفاع از اندیشه مهدویت، بر همگان شایسته و لازم است. فردی که دوست دارد زندگی اش را رنگ مهدوی ببخشد، باید عارفانه و عاشقانه از حضرت دفاع کند؛ اگر چه خداوند متعال، در سوره بقره، آیه 137 حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام کرده است: «فَسَیَکفِیکهُمُ اللَّهُ»؛ لذا خداوند متعال قطعاً جانشین خودش، یعنی امام مهدی را حفظ وحمایت می کند؛ اما ما هم وظیفه ای داریم که در این فراز، اعلام می کنیم.

نمونه ای از حمایت ولی خدا درسوره آل عمران، آیه 52 آمده است.

یکی از الگوهای حمایت از دین و اولیای الهی، حضرت ابو طالب است. ابوطالب علیه السلام بزرگ مکه و قریش، با زبان و قدرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حمایت می کرد، تا جایی که حضرت را بر فرزندان خود مقدم می داشت. در تهدیداتی که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شد با قدرت با مخالفان برخورد می کرد.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از یارانش در محاصره ی اجتماعی _ اقتصادی قرار گرفته بودند، ابوطالب علیه السلام شب ها جای خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر می داد و فرزندش علی علیه السلام را به جای او می خواباند که اگر سوء قصدی پیش آمد، جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سلامت باشد. (1)

ابوطالب گاهی شخصاً شمشیر دست می گرفت و از حضرت پاسداری می کرد. کفار همین که بزرگ مکه و قریش را حامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دیدند از حرکات ایذائی خود صرف نظر کرده، متفرق می شدند.(2)

در یکی از روزها ابوطالب، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیافت و خیال کرد دشمنان، حضرت را گروگان گرفته یا شهید کرده اند. فوراً بنی هاشم را جمع و همه را مسلح نمود و هر یک را برای انتقام به سراغ یکی از بزرگان کفار فرستاد.

بعضی تصور کرده اند که این همه حمایت ابوطالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سبب آن بود که حضرت، فرزند برادرش بود و این حمایت، جنبه عاطفی داشت، غافل از اینکه:

1. عاطفه انسان نسبت به فرزند خود، بیش از برادرزاده است و ما

1- الصحیح من السیره النبی، ج 1، ص 125.
2- الصحیح من السیره النبی، ج 1، ص 125.

می بینیم که ابوطالب فرزند خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می کرد.(1)

2. اگر عاطفه عمو بودن سبب این همه محبت است، چرا ابولهب، عموی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این همه کار شکنی می کرد؟

3. سایر بنی هاشم که از قبیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و حتی به حضرت ایمان هم آوردند و در مشکلات نیز سهیم بودند، هیچ یک به اندازه ابوطالب علیه السلام ایثار و فداکاری از خود نشان نمی دادند.

بنابراین هیچ تحلیل و تفسیری برای آن همه ایثار در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز ایمان قلبی وی در کار نیست.

پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان شیفته مکتب می شدند که برای مسایل عاطفی _ جز در مواردی که خود اسلام مانع می شد- حسابی باز نمی کردند. منتظران نیز باید این گونه باشند. محور، حجت خداست و باید برای حمایت از او برای امور دیگر، حسابی باز نکنند.

7. وَ السّابِقینَ اِلی اِرادَتِهِ؛ و پیشی گیرندگان به سوی خواسته اش.

با اینکه در سه فراز قبل، صحبت از سرعت بود، اکنون هم صحبت از سبقت است. سرعت در انجام، وسبقت در کار و از دست ندادن فرصت، یکی ازتعالیم این دعا برای زندگی مهدوی است.

1- الصحیح من السیره النبی، ج 1، ص 127.

منتظر، خوب می داند در کارهای نیک، پیشتاز بودن و شتاب به سوی صالحات و خیرات، امتیازات ویژه ای دارد.

تأکید بر «سارعوا»(1) و «سابقوا»(2) در قرآن و حدیث، نشان آن است که سرعت و سبقت در عبادت، مایه کمال آن است.

منتظر، در کار خیر، سبقت دارد و سیمای جامعه منتظر، سبقت در خیرات است: «یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ»؛(3) ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

وَ تَری کَثِیراً مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَکلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ؛(4)

و بسیاری از آنان [مدعیان ایمان] را می بینی که در گناه و ظلم و حرام خواری، شتاب می کنند. به راستی چه زشت است آنچه انجام می دهند!

در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران، مصادیقی بیان شده است؛ از جمله:

سبقت در ایمان: ((سَبَقُونا بِالْإِیمانِ)).(5)

1- آل عمران: 133.
2- حدید: 21
3- مؤمنون: 61.
4- مائده: 62.
5- حشر: 10.

سبقت در انفاق و جهاد: ((لایَسْتَوِی مِنْکمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِک أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا))(1) در آیه ای دیگر می فرماید: ((وَ فِی ذلِک فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ))(2)

قرآن در مورد کارهای خیر، دستور سبقت و مسابقه می دهد: ((فاستبقوا الخیرات))(3) و کسانی را که در انجام کارهای خیر از یکدیگر سرعت می گیرند، ستوده است: ((یسارعون فی الخیرات).(4)

قرب به خداوند با ادّعا حاصل نمی شود؛ بلکه راه و روش و دلیل دارد. یهودیان می گفتند: ما مقرّبان درگاه خدا هستیم: ((نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ))؛(5) ولی قرآن می فرماید: مقرّبان، کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند: ((وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِک الْمُقَرَّبُونَ)). منظور از قرب در آیه ((أُولئِک الْمُقَرَّبُونَ))، قرب معنوی و مقام است، نه قرب مکانی.

در سوره واقعه، نام سه گروه آمده است؛ ولی «سابقون» متأخّر

1- کسانی از شما که قبل از فتح [مکه] انفاق و جهاد کردند [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از فتح مکه انفاق و جهاد کردند، برترند. (حدید: 10).
2- هر کسی که اهل مسابقه است، شایسته است که رقابت ورزد. (مطففین: 26).
3- بقره: 148.
4- انعام: 90.
5- مائده: 18.

شده است؛ شاید به دلیل آنکه تعدادشان کمتر است؛ ولی در تجلیل، ابتدا از «سابقون» تجلیل شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران؛ چون مقامشان والاتر از دیگران است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد که او را در میدان مسابقه در خیرات قرار دهد: «و اجعلنی فی میادین السابقین».

در قرآن می خوانیم که برای نیل به مغفرت الهی، سرعت بگیرید: ((سارعوا الی مغفرهٍ من ربّکم)).(1)

در اذان که شعار رسمی مسلمانان است، جمله «حی علی الصّلاه» و «حی علی الفلاح» مردم را به سرعت و شتاب و سبقت در نماز، دعوت می کند.

همین که خداوند از موسی علیه السلام پرسید: «چرا زودتر از یاران به کوه طور آمده ای؟» موسی گفت: «قوم من به دنبال من می آیند و من برای خشنودی تو شتاب کردم». (2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

انسان عاشق و مشتاق، در فکر غذا و لباس و مسکن نیست و آرام و قرار ندارد، تا به محبوبش برسد؛ همان گونه که حضرت

1- آل عمران: 133.
2- طه: 83 و 84.

موسی به عشق دریافت وحی، خواب و خوراک نداشت و عرض کرد: «خدایا! من زودتر از قوم خود آمده ام، تا تو راضی شوی».

8. وَ الْمُسْتَشْهَدینَ بَیْنَ یَدَیْهِ؛ وشهادت یافتگان پیش رویش.

میل به عاقبت خیری و شوق شهادت، از ویژگی های حیات و ممات مهدوی است. این فراز، نشان از روح تسلیم و پذیرفتن حقّ و جان نثاری است. چه بسا در میدان عمل، و در روز ظهور، زمینه برای نوشیدن شربت شهادت لازم فراهم نیاید؛ ولی برای منتظر، داشتن چنین روحیه ای لازم باشد.

شهید شدن یک مسأله است و آمادگی برای شهادت مسأله ای دیگر است؛ چنانکه خداوند نمی خواست خون اسماعیل ریخته شود؛ ولی می خواست ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. ممکن است ما زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک نکنیم؛ ولی انتظار ظهور و عشق و انس و آمادگی برای حضور در رکابش، برای زندگی مهدوی لازم است. اگر بخواهیم در زمان رجعت، حضور بیابیم؛ باید روحیه شهادت طلبی را اکنون کسب و اعلام کنیم.

شهید و شهادت در فرهنگ اسلامی، جایگاه ممتازی دارد. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوتاً بَلْ أَحْیَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

يُرْزَقُونَ ؛(1)

و هرگز گمان مبر آن ها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آن ها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند.

در روایات نیز فرهنگ شهادت موج می زند که نمونه هایی را ذکر می کنم:

1. به شهید، از جانب خداوند، هفت ویژگی داده می شود؛ اوّلین قطره خونش، موجب آمرزش گناهانش می گردد. سر در دامن حورالعین می نهد. به لباس های بهشتی آراسته می گردد. معطّر به خوش بوترین عطرها می شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. اجازه سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود. پرده ها کنار رفته، به وجه خدا نظاره می کند.(2)

2. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شخصی شنید که در دعا می گوید: «اسئلک خیر ما تسئل؛ خدایا ! بهترین چیزی که از تو درخواست می شود به من عطا کن». حضرت فرمود: «اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید

1- آل عمران: 169.
2- وسائل الشیعه، ج 11، ص 10.

می شود».(1)

3. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن، خیری متصوّر نیست.(2)

4. در روز قیامت، شهید، مقام شفاعت دارد.(3)

5. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در قیامت، لغزش های شهید به خودش نیز نشان داده نمی شود».(4)

6. شهدای صف اوّلِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.(5)

7. مجاهدان از دری مخصوص وارد بهشت می شوند؛(6) پیش از همه به بهشت(7) و در بهشت، جایگاه مخصوصی دارند.(8)

8. بهترین و برترین مرگ ها، شهادت است.(9)

9. نزد خداوند هیچ قطره ای محبوب تر از قطره خونی نیست که

1- مستدرک الوسایل، ج 2، ص 243.
2- بحارالانوار، ج 74، ص 61.
3- بحارالانوار، ج 2، ص 15؛ قرب الاسناد، ص64.
4- وسائل الشیعه، ج 11، ص 9.
5- میزان الحکمه، ج6، ص97.
6- بحارالانوار، ج 97، ص 8؛ کافی، ج5، ص2.
7- بحارالانوار، ج 97، ص 11؛ عیون اخبار الرضا، ج2، ص28.
8- تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 241.
9- بحارالانوار، ج 100، ص 8؛ امالی، ص488.

در راه خدا ریخته شود.(1)

10. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان به او درود می فرستند.(2)

11. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با داشتن ده ها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه شهادت قرار گرفت، فرمود: «فزت و ربّ الکعبه». او نخستین کسی بود که ایمان آورد، در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه او به مسجد النبی راه داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود، بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد؛ امّا در هیچ یک از موارد مذکور، این جمله را نفرمود.

1- وسائل الشیعه، ج 11، ص 6.
2- بحارالانوار، ج 97، ص 13.

ص:118

بخش ششم: درخواست رجعت

اشاره

ص:119

رجعت به معنای بازگشت دوباره به دنیا، و از اعتقادات شیعه است که در این قسمت شش فراز به آن اختصاص یافته و دعاکننده این درخواست را از خداوند متعال طلب می کند:

درخواست رجعت، در زیارات دیگر نیز آمده است:

و ان حال بینی و بین لقائه الموت _ الذی جعلته علی عبادک حتما و أقدرت به علی خلیقتک رغماً - فابعثنی عند خروجه ظاهراً من حفرتی، مؤتزراً کفنی، حتی أجاهد بین یدیه، فی الصف الذی أثنیت علی أهله فی کتابک، فقلت: «کأنهم بنیان مرصوص»؛(1)

... و اگر میان من و امام مهدی علیه السلام و ظهور و دیدارش، قانون مرگ _ که آن را بر بندگانت مقرر و حتمی و برخلاف میلشان بر آن ها مسلط ساختی _ حائل شد، مرا به هنگام ظهور او از

1- صف: 4.

آرامگاهم برانگیز؛ در حالی که کفن خویش را بر شانه و کمر بسته ام، تا پیشاروی یاران آن حضرت جهاد کنم و از طلایه داران سپاهی باشم که آنان را در کتاب آسمانی ات این گونه ستودی: «همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می جنگند».(1)

نیز در زیارت امام مهدی علیه السلام می خوانیم:

و ان أدرکنی الموت قبل ظهورک، فأتوسل بک الی الله سبحانه أن یصلی علی محمد و آل محمد و أن یجعل لی کره فی ظهورک و رجعه فی أیامک؛ (2)

اگر مرگ، پیش از ظهور شما، مرا دریابد، در پیشگاه خدا به شما توسل می جویم که بر محمد و خاندانش درود فرستد و بار دیگر ما را در عصر ظهور و حکومت عادلانه و باشکوه شما به دنیا بازگشت دهد....

منتظر، در زندگی اش باید واقع نگر باشد و آن را با رؤیا و خواب و خیال، سپری نکند. او ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را انتظار می کشد و دعاگوی تعجیل در فرج حضرت است؛ اما در عین حال، احتمال می دهد که نتواند در دوره عمر خود، ظهور را درک کند.

آری؛ منتظر، مرگ را واقعیتی نزدیک می داند. در نظر او ظهور

1- بحارالانوار، ج 53، ص 96؛ المزار الکبیر، ص658.
2- بحارالانوار، ج 102، ص 103؛ المزار الکبیر، ص588.

هم، نزدیک است؛ اما در عین حال، با این تصور که ممکن است مرگ او زودتر از فرج محقق شود، برای رجعتش در زمان ظهور، دعا می کند.

نگاه به مرگ در زندگی مهدوی، مانند دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام است که مرگ را «زائری قریب» دانسته که به زودی سراغش می آید؛ بنابراین فاصله اش را تا مرگ، اندک می داند و برای استقبال از آن، آماده است. اینک به بررسی فرازهای این بخش می پردازیم:

1. فَاَخْرِجْنی مِنْ قَبْری؛ مرا از قبرم خارج کن.

خارج شدن از قبر در دولت امام زمان علیه السلام همان رجعت است. یکی از برجسته ترین آیات در این باره، این آیه است:

وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِن کلّ أُمَّهٍ فَوْجاً مّمَّن یُکذّبُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُونَ؛(1)

و [یاد کن] روزی را که از هر امّتی گروهی از کسانی که آیات ما را انکار می کنند، محشور می کنیم؛ پس آنان از پراکنده شدن، منع می شوند.

با توجّه به اینکه در قیامت، همه مردم محشور می شوند ((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا))(2) و آیه مورد بحث می فرماید: «از هر امّتی تنها گروهی را محشور می کنیم»، روشن می شود که این آیه،

1- نمل: 83.
2- کهف: 47.

مربوط به قیامت نیست؛ بلکه مربوط به رجعت است که طی آن، قبل از قیامت، گروهی از مردم زنده می شوند.

در قرآن برای زنده شدن در دنیا، نمونه هایی آمده است؛ از جمله در سوره بقره می خوانیم: «خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد».(1) یا در جای دیگر می فرماید: «ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم»(2) و به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «تو با اذن من مرده ها را زنده و از قبرها خارج می کنی».(3) و درباره یکی از اولیای خدا می فرماید: «او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدّت، او را زنده کردیم».(4) همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قبل از قیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند، به اراده خداوند، زنده می شوند و با حاکمیّت اهل حقّ، برای مدّتی زندگی می کنند و سردمداران کفر، کیفر می شوند.

اما زمانی که منتظر از خدا طلب رجعت می کند، تلویحاً درخواست می کند که در شمار «خیلی خوب ها» باشد؛ چرا که می داند در رجعت، «خوبان خوب» و «بدان بد» به این عالم برمی گردند. همین

1- بقره: 243.
2- بقره: 56.
3- مائده: 110.
4- بقره: 259.

دیدگاه موجب می شود تا فرد منتظر، در زندگی اش سیر کمالی را برگزیند و سلوکی پرشتاب را پیش گیرد.(1)

2. مُؤْتَزِراً كفَنی؛ در حالی که کفن پوش هستم.

یکی از نیازهای عمومی و همگانی، نیاز به لباس است. اسلام برای هر فصل و زمان و کاری، لباسی در نظر گرفته و درباره آن، دستوراتی داده است؛ مثل لباس کودک، لباس کار، لباس جنگ، لباس نماز عید، لباس نماز باران، لباس احرام و حج، لباس عروس، لباس پوشاندن به برهنه ها، نظافت لباس، وصله کردن لباس، رنگ لباس، دوخت لباس، جنس لباس و... آخرین لباس هم «کفن» است که روایات آن نیز فراوان است.

در حدیثی حضرت رضا علیه السلام فرمود:

کفن کردن میّت، برای آن است که انسان هنگام ملاقات با خداوند، از یک نوع پاکی و نظافت ظاهری برخوردار باشد و بدن و عورتش پیدا نشود و قیافه برگشته و وحشت آور او بر ناظران پنهان باشد؛ زیرا دیدن قیافه بدون کفن مرده، سبب قساوت قلب می شود. از همه این ها گذشته، علاقه بینندگان به او محفوظ می ماند و به او و وصیّت های او احترام می گذارند؛

1- این نکته از سایت (emamraoof) امام رئوف برداشت شده است. درس های امام زمان شناسی و شرح فرازهای دعای عهد این سایت نکته های قابل ملاحظه ای دارد.

ولی اگر مرده بدون کفن باشد، ناظران به صورت مرداری پست به او می نگرند و دیگر مقام و شخصیّت و ارزش انسانی برای او و اهداف و وصایای او قائل نمی شوند.(1)

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس کفنش در خانه اش باشد، او را از غافلان ننویسند و هرگاه به آن کفن نگاه کند، ثواب می برد.(2)

در روایات، گفته شده که پارچه کفن، بهتر است همان پارچه و لباسی باشد که در ایّام حج به عنوان لباس احرام بوده یا در نماز جمعه و سایر عبادت ها مورد استفاده قرار گرفته است.(3)

همچنین سفارش شده است که انسان، کفن خود را آماده کرده و گاهی به آن نگاه کند، تا هم از غفلت بیرون آید و هم اجر و پاداش ببرد.

هم چنین می توان گفت: ذکر این فراز در این دعا تلقین حقانیّت مرگ است که مایه رشد منتظر است. در زندگی مهدوی یاد خدا و معاد، پررنگ است.

1- وسائل الشیعه، ج 2، ص 725؛ عیون اخبار الرضا، ج2، ص114؛ علل الشرایع، ج1، ص268.
2- الباقیات الصالحات، حاشیه مفاتیح الجنان، آداب اموات، ص 529؛ کافی، ج3، ص256.
3- وسائل الشیعه، ج 2، ص 732 و ج3، ص16.

3. شاهِراً سَیْفی؛ شمشیرم را از نیام برکشیده ام.

آمادگی در همه حال، از امتیازات زندگی مهدوی است؛ مثلا در دوران آموزش مسائل نظامی، به افراد دستور می دهند که با همه تجهیزات و امکانات خود به استراحت بپردازند تا در همه احوال، آماده باشند. در روایتی درباره شیوه خروج شهید از قبر، از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است:

إِذَا کانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ یَخْرُجُ مِنْ قَبْرِهِ شَاهِراً سَیْفَهُ... ؛(1)

در روز قیامت شهید در حالی از قبرش خارج می شود که شمشیرش را از نیام کشیده است.

در این عبارت دعا، از خداوند می خواهیم پس از خروج از قبر، شمشیر به دست و با نیزه برهنه، برای مبارزه آماده باشیم.

چنین ترسیمی از لحظه رجعت فرد، نمادی از «تبری» و آمادگی کامل منتظر است. کسی که در دوره حیات، همراه با معرفت امام و در شمار «أشداء علی الکفار» بوده، هنگام رجعت هم بی درنگ تبرّی او را از دشمنان دین بروز می یابد و معرفتش به ثمر نشسته، انتظار معنا می شود .

منتظرظهورحضرت ولی عصر علیه السلام با زمزمه این فراز، اعلان آمادگی کامل می کند؛ زیرا منتظر واقعی کسی است که در همه حالات اهل

1- صحیفه الرضا علیه السلام، ص 91.

مبارزه با باطل باشد.

4. مُجَرِّداً قَناتی؛ نیزه ام آماده باشد.

در حقیقت، آنچه که دعا کننده در این فراز طلب می کند، این است که وقتی از قبر بیرون می آید، تمام آثار انتظار در ظاهرش مشهود باشد و این مسئله برای حیات مهدوی شایسته و لازم است.

منتظر قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن قدر آمادگی دارد که به محض بیرون آمدن از قبر، برای خدمت رسانی به مولایش آماده است. او می خواهد لحظه خروج از قبر، شمشیرش کشیده و نیزه اش آماده باشد.

مگر بیرون آوردن شمشیر از غلاف یا آماده کردن نیزه چقدر زمان می برد که منتظر حاضر نیست برای خدمت رسانی به حضرت، به اندازه این مدت کوتاه هم معطل شود، و ذره ای مسامحه را جایز نمی داند؟ او می خواهد هنگام رجعتش، آماده آماده باشد، و در کوتاه ترین زمان به تکلیفش عمل کند و این، حقیقت انتظار است.

5. مُلَبِّیاً دَعْوَةَ الدّاعی؛ لبیک گویان دعوتش باشم.

این عبارت، حاکی از این است که منتظر، آماده لبیک گویی و پیام رسانی است، و حاضر و توانمند است که اجابت دعوتش را به دورترین نقاط عالم اعلام کند؛ زیرا پیام امام مطابق با فطرت ها است و برای همه کس گویاست. بیانش به گونه ای است که برای همه قابل

درک است؛ چه شهری و چه روستایی، چه افراد متمدن و چه کسانی که دور از تمدن زندگی می کنند.

منتظردر عین حال، پاسخ گوی دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ تلبیه ای فراگیر دارد و هر جا باشد، اجابت دعوتش را به گوش همگان می رساند.

6. فِی الْحاضِرِ وَ الْبادی؛ در شهر و روستا.

این فراز بیان می کند برای منتظر، شهر و روستا فرقی نمی کند؛ هر جا ولی خدا می خواهد، همان جا لبیک گو است و در برابر همه، خود را مسئول می داند و برای خدمت، خود را محدود به مکانی نمی کند. او می داند که باید در راستای انجام مسئولیتش در هر جای عالم ایفای نقش کند و تحت امر امامش به مبارزه با دشمنان بپردازد.

بخش هفتم: دعا برای ظهور

اشاره

ص:129

در این دعا درخواست ظهور، با نُه فراز و جمله لطیف و دقیق بیان شده است که به بررسی آن ها می پردازیم:

1. اللّـهُمَّ اَرِنيِ الطَّلْعَةَ الرَّشيدَةَ؛ خدایا! آن جمال ارجمند را به من بنمایان.

وقتی به خداوند سبحان عرض می کنیم «اللهم أرنی» علاوه بر طلب دیدار آن امام غایب، از خدا می خواهیم آن خورشید پشت ابر غیبت، ظهور کند و همه اورا نظاره گر باشند.

«الطلعه» با الف و لام معرفه همراه است. خواه معرفه آن عهد ذکری ویا ذهنی باشد، اشاره به این نکته است که حضرت ولی عصر علیه السلام برای فطرت ما شناخته شده است و نزد فطرت الهی ما مبهم و ناشناخته نیستند. همان طور که فطرت ما الهی است، با خلیفه الله، وجه الله و باب الله هم فطرتاً آشنا هستیم.

ضمناً «رشیده» صفت مشبه است و در حقیقت اسم فاعلی است

که بیان گر بر دوام است؛ بنابراین «الرشیده» اشاره به وجودی است که هم راشد است و هم مرشد، هم رشد دهنده و هم رشد یافته برای همگان و همیشه هست.

درکتاب مکیال المکارم، بخش چهارم، جمال و زیبایی حضرت مهدی علیه السلام را یکی از ویژگی های آن حضرت می شمرد و می نویسد:

بدان که مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام، زیباترین و خوش صورت ترین مردم است؛ زیرا شبیه ترین مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

همچنین از بررسی روایات و مطالعه حکایت های نیک بختانی که توفیق زیارت یوسف زهرا علیها السلام را یافته اند، برمی آید که قامت و رخسار نازنین امام عصر علیه السلام در کمال زیبایی و اعتدال بوده، سیمای مبارکش، دل ربا و خیره کننده است.

روایات فراوانی در توصیف جمال دل آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است که در مجموع، می توان آن ها را به دو بخش تقسیم کرد:

الف. روایاتی که به توصیف کلی سیرت و صورت آن حضرت، بسنده نموده و از ایشان به عنوان شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد کرده اند؛ از جمله:

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خَلق و خُلق، شبیه ترین مردم به من است.(1)

درحدیث دیگری احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد، تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.(2)

با توجه به این روایات، همه خصال و صفاتی را که در قرآن و روایات به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است، به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام نیز می توان نسبت داد. روایاتی که به توصیف ویژگی های ظاهری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته اند، فراوانند که به یکی از آنها اشاره می کنیم. در روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، ویژگی های ظاهری پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم چنین توصیف شده است:

رخسار پیامبر خدا، سپید آمیخته به سرخی و چشمانش سیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسته و کف دست و پایش پر گوشت و درشت بود؛ بدان سان که گویی طلا بر انگشتانش

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص137.
2- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 38، ص 118.

ریخته باشد. استخوان دو شانه اش بزرگ بود. چون به کسی روی می کرد، به سبب مهربانی شدیدی که داشت، با همه بدن به جانب او توجه می کرد. رشته ای از مو از گودی گلو تا نافش روییده بود، انگار که میانه صفحه نقره خالص، خطی کشیده شده باشد. گردن و شانه هایش مانند گلاب پاش سیمین بود. بینی کشیده ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گویی به سرازیری فرود می آید. باری؛ نه قبل و نه پس از پیامبر خدا کسی مثل او دیده نشده است.(1)

ب. روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی علیه السلام را به تفصیل بیان کرده و ویژگی های آن حضرت را یک به یک برشمرده اند. در فصلنامه «انتظار موعود»، ش5؛ در مقاله ای با عنوان «جمال یار» آن ویژگی ها بررسی شده است. برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، به شرح زیر است:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، امام مهدی علیه السلام را شبیه خود معرفی کرده، در توصیف او می فرماید:

1- کافی، ج1، ص 443 ر.

پدر و مادرم به فدای او! که هم نام من، شبیه من و شبیه موسی زاده عمران است. بر [بدن] او نوارهایی [جامه هایی] از نور است که از شعاع قدس، روشنایی می یابد.(1)

آن حضرت در روایت دیگری در توصیف چهره فرزندش، امام مهدی علیه السلام می فرماید:

مهدی از فرزندان من است. چهره او مانند ماه درخشنده است.(2)

در روایت دیگری که از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، رنگ چهره و اندام امام مهدی علیه السلام چنین توصیف شده است.

مهدی مردی از فرزندان من است... بر گونه راست او خالی است که همانند ستاره درخشان است.(3)

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که بیست بار به شوق دیدار امام مهدی علیه السلام به حج مشرف شد و سرانجام نیز به توفیق دیدار آن حضرت دست یافت، در گزارش دیدار خود، چهره و قامت دلربای امام را این گونه توصیف می کند:

[رخسار] او [در لطافت] مانند [گل های] بابونه [و در رنگ، مانند]ارغوان بود که بر آن شبنم نشسته و [شدت سرخی اش

1- بحارالأنوار، ج 36، ص 337؛ کفایه الاثر، ص158.
2- بحارالأنوار، ج 51، ص91؛ کشف الغمه. ج2. ص481.
3- بحارالأنوار، ج 51، ص 95؛ کشف الغمه. ج2. ص469.

را] هوا شکسته است. او در این حال، همچون شاخه درخت «بان» یا ساقه ریحان [خوش بو] بود. نرم خو، بخشنده، پرهیزکار و پیراسته بود. او میانه بالا بود، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد. صورتی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته داشت. بر گونه راست او خالی بود؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده باشد.(1)

2. وَ الْغُرَّهَ الْحَمیدَهَ؛ و آن پیشانی نورانی ستوده شده.

عرب به هلالی که در شب اول ماه، جلوه گری دارد، «غره» می گوید. اطلاق این واژه بر امام، نشان از جمال دل آرای حضرت است. «غره» همچنین به معنای سپیدی وسط پیشانی نیز می باشد که با این معنا حکایت از معروفیت و شاخص بودن است. امام زمان علیه السلام وجودی ناشناخته نیست؛ چشم دل ما نابیناست که حضرت را با همه درخشندگی اش نمی بینیم.

«حمیده» هم به معنای ستوده شده است. امام عصر علیه السلام وجودی است ستایش شده که ثناگوهای فراوان دارد. ثناها، توصیفات و تمجیدات او در آیات و روایات بیان شده است:

3. وَ اکحُلْ نَاظِرِی بِنَظْرَهٍ مِنِّی إِلَیْهِ؛ با نگاهی از من

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 43، ص 446.

به او، چشمم را سرمه بکش.

همان طور که می دانید، اسلام با منیت موافق نیست. یکی از برکات نماز، این است که انسان را از منیت بیرون می آورد. هر چند تنها نماز می خوانیم، باید بگوییم: ((ایاک نعبد و ایاک نستعین)). نعبد می گوییم، یعنی ما تو را می پرستیم. همچنین می گوییم: ((اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ))، یعنی همه ما را هدایت کن. نمازگزار در عبادت، نماینده همه کره زمین است.

بنابراین «من» هایی که در این عبارات مطرح می شود، بوی منیت نمی دهد. این «من»، من مضطر است، «من عاجز» و مسکینی است که می خواهد نهایت فقر و نیازش را به محضر امام زمان علیه السلام اظهار کند. او صادقانه می گوید: «من محتاجم، دردمندم و شما فقر و نیاز مرا می دانید. مرا کمک کنید».

در فرازهای قبل که سلام و صلوات به محضر حضرت بود، دیگران نیز سهم داشتند و از طرف آن ها ابراز ارادت شد و گفته شد: «عن جمیع المومنین»؛ ضمن آنکه در فرازهای بعد باز، همه دیده می شوند؛ مانند: «فَاَظْهِرِ اللّهُمَّ لَنا وَلِیَّک؛ خدایا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن».

تعبیر به سرمه نیز لطیف است؛ زیرا سرمه، دیده و چشم را تقویت می کند و آنچه علاوه بر تقویت بصر، بصیرت زاست، مهدویت وچشم

انتظاری از حجت خداست.

علاوه بر اینکه چشم سرمه کشیده، زیباتر جلوه می کند و با سایر چشم ها متفاوت است. وقتی از خداوند طلب می کنم تا با دیدار حضرت، چشم هایم را سرمه بکشد، در حقیقت درخواستم این است که چشم هایم با دیگر چشم های عالم، فرق کند.

4. وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ؛ فرج او را نزدیک بفرما.

یکی از شاخصه های مهم زندگی مهدوی، درخواست تعجیل فرج است. از آنجا که این درخواست در فرازهای بعدی تکرار می شود، توضیح آن هم در ادامه ذکر می شود.

5. وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ؛ و خروجش را آسان ساز.

با توجه به جهانی بودن خروج و حاکمیت امام مهدی علیه السلام، سختی های آن نیز وسعت دارد و طاقت فرساست؛ از این رو عاشق امام زمان از خدای متعال می طلبد که خروج حضرت، سهل باشد.

6. وَ اَوْسِعْ مَنْهَجَهُ؛ و طریق وی را وسعت بخش.

اول ظهورش را برسان، بعد آسانش کن و بعد فرهنگ و راه و روش او را گسترش بده.

در این فرازها، از خداوند متعال مطالبی را به ترتیب درخواست می کنیم؛

شیوه چینش دعا، یک چینش شرافتی است؛ یعنی به احترام امام عصر علیه السلام اول درخواست ظهور می نماییم و بعد گسترش سیره را طلب می کنیم.

از این سه فراز، یاد می گیریم از شاخص های زندگی در این دوران، این است که منتظر باید به دغدغه های امام عصر علیه السلام توجه و عنایت داشته باشد.

7. وَ اسْلُک بی مَحَجَّتَهُ؛ و مرا به راه او درآور.

راه امام، راه پاکی هاست. سلوک در صراط مستقیم، از اصلی ترین برنامه های زندگی مهدوی است. کسی که دعای عهد می خواند، قدم در راهی گذاشته که امام مهدی علیه السلام آن را می خواهد؛ ولی با ذکر این جمله، دعا کننده درخواست تداوم و عاقبت به خیری دارد. در این فراز، پیمودن راه حضرت ولی عصر علیه السلام در عصر ظهور، مورد تأکید قرار گرفته است؛ مانند کسی که در مسیر مستقیم زندگی می کند و نماز می خواند؛ ولی در نمازش در خواست دارد که: «پروردگارا! مرا به صراط مستقیم هدایت فرما» که منظور، تداوم هدایت و عاقبت به خیری است.

8. وَ اَنْفِذْ اَمْرَهُ؛ و دستورش را نافذ گردان.

منتظر، دلداده امام زمانش است؛ لذا از خداوند متعال درخواست

می کند که عصر ظهور، عصر نفوذ دستورات حضرت باشد. در دوران اهل بیت علیهم السلام چون حاکمیت ها با اهل باطل بود، اوامر و دستورات آن بزرگواران اجرا نمی شد. در حقیقت، این فرازها نوعی درخواست ظهور است؛ زیرا منتظر می داند امام مهدی علیه السلام بیعت هیچ ستم گری را نمی پذیرد و با ظهورش تمام طاغوت ها می شکند و تنها فرمایشات حضرت، اجرا و حاکم می شود.

9. وَ اشْدُدْ أَزْرَهُ؛ و پشتش را محکم کن.

درسوره طه، آیه 32و31 درباره درخواست حضرت موسی از خداوند متعال می خوانیم:

اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی * وَ أَشْرِکهُ فِی أَمْرِی [و اینگونه] پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان.

«وزیر» از «وزر» به معنای بار سنگین است و به کسی گفته می شود که بار مسئولیت دیگری را نیز بر دوش می کشد. کلمه «أَزْرِی»، نیز به معنای «پُشت من» از همین باب است.

در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بارها این آیات را می خواند و می فرمود: «خدایا من نیز مثل موسی علیه السلام وزیری از اهل خودم می خواهم».(1)

1- نورالثقلین. ج3، ص376.

حضرت موسی علیه السلام در دریافت وحی مشکلی نداشت و وزیر خواستن او تنها به دلیل سنگینی مسئولیت رسالت و سختی تبلیغ بود. در دوران ظهور هم امام مهدی علیه السلام کار سنگین و طاقت فرسایی را بر دوش می گیرد؛ لذا منتظر حضرت، از خداوند می خواهد که: خدا پشت حضرت را محکم کند، تا از عهده این مسئولیت بی نظیر سنگین برآید.

ص:140

بخش هشتم: برنامه های ظهور

اشاره

ص:141

این بخش، بیست و یک فراز دارد که سیزده قسمت آن درباره دست آوردهای ظهور است.

1. وَ اعْمُرِ اللّـهُمَّ بِهِ بِلادَک؛ خدایا! به وسیله او، شهرهایت را آباد ساز.

دین اسلام به آباد کردن سرزمین ها عنایت ویژه دارد. در قرآن کریم می خوانیم: «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها»؛(1) خدا شما را از زمین آفرید و به آبادانی در آن گماشت».

امیرمؤمنان به مالک اشتر نیز دستور می فرماید:

جبایه خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عماره بلادها و لکین نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج؛(2)

1- هود: 61.
2- بحارالانوار، ج33، ص599.

به جمع آوری مالیات آن منطقه و مبارزه با دشمن آن و به صلاح آوردن اهل آن و آباد کردن شهرهای آن بپرداز.

و باید نظرت درباره آبادکردن زمین رساتر از نگاهت درباره گرفتن مالیات باشد.

امام صادق علیه السلام هم می فرماید:

«پیامبر گروهی را که به جنگ اعزام می نمود، دستور می فرمود: درختان را قطع نکنید».(1)

حضرت علی علیه السلام یکی از نشانه های کامل شدن عقل را پرهیز از قطع درختان سبز بیان می فرماید.(2)

از ویژگی های حکومت امام زمان علیه السلام هم این است که تمام شهرها در دوران او و به وسیله او آباد می شوند؛ زیرا تمام سرمایه های زمین و آسمان در دست او قرار می گیرد. اگر ثروت دست فرعون و قارون باشد، عامل فساد است؛ ولی در دست حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت داوود علیه السلام مایه برکت و آبادانی و جبران کمبودهای اقتصادی و اجتماعی است.

اصولاً حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت های الهی یا زوال آن ها نقش اصلی دارد. در سوره فجر، آیه 17 می خوانیم

1- بحارالانوار، ج100، ص45.
2- بحارالانوار، ج76، ص319.

که گاهی دلیل محرومیّت، بی توجّهی به یتیمان است. در آیه 96 سوره اعراف نیز می خوانیم:

اگر اهل قریه ها ایمان و تقوا داشته باشند، از برکات آسمان بهره مند می شوند.

چنانکه در حدیث می خوانیم:

کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می شود، به سبب ظلمی است که از آنان سرزده است.(1)

در قرآن کریم تأثیر ایمان در آبادانی زمین ذکر شده است:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الانْجيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لاكلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ ساءَ مايَعْمَلُون ؛ (2) و اگر آنان تورات و انجیل و آن چه را که از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است بر پا می داشتند، از بالای سرشان و زیر قدم هایشان بهره مند می شدند. گروهی از آنان امتی میانه رو هستندو بسیاری از آنان آنچه انجام می دهند، بد می باشد.

و در سوره هود، آیه 3 می خوانیم:

وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكمْ مَتاعاً حَسَناً إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يُوتِ كلَّ ذى فَضْلٍ فَضْلَهُ؛ ازپروردگارتان طلب مغفرت

1- مستدرک الوسایل، ج 13، ص 473.
2- مائده: 66.

کنید و به سوی او باز گردید تا شما را بهره ای نیکو تا مدتی معین (که عمر دارید) کامیاب کند و به هر صاحب فضیلتی فزونی بخشد. و اگر از بندگی خدا روی برگردانید، همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

دردولت امام مهدی به جهت عبودیت همه هستی، همه جاآباد، سرسبز وخرم می شود.

در روایات می خوانیم: «یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً»(1) الف ولام در کلمه «الارض» می فهماند که منظور، همه زمین است.

سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام به آبادانی زمین هم خیلی حائز اهمیت است. حضرت امیر به حاکمش می فرماید: «وَ لْیَکنْ نَظَرُک فِی عِمَارَهِ الْأَرْض؛(2) برنامه ریزی و نظر تو در این باشد که زمین را بیشتر آباد کنی»؛ یعنی خیلی نخواه که پول بگیری؛ بلکه سعی کن نظر تو در این باشد که در زمین، خانه سازی و مزرعه زیاد بشود.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وقتی حکومت شما اسلامی است که: برای دورترین مردم چیزی باشد که برای نزدیک ترین مردم است.(3)

1- بحارالانوار، ج 24، ص 241.
2- نهج البلاغه، نامه 53.
3- مستدرک الوسائل، ج 13، ص 167.

اگر چیزی در تهران هست؛ ولی در مرز ایران نیست، وسط ایران هست و کنار ایران نیست، پیداست ما هنوز به آن عدالت نرسیده ایم.

حالا که آبادی شهرها و روستاها در دولت حضرت این گونه است؛ مناسب است ما در همین راستا تلاش کنیم. یادمان نرود هر چه برای نزدیک ترین است باید برای دورترین هم باشد. بچه مدرسه ای شمال شهر و جنوب شهر باید پارک، آزمایشگاه، دبیر، مدیر، کلاس و نیمکت یکسان داشته باشند.

2. وَ اَحْیِ بِهِ عِبادَک؛ و به وسیله او بندگانت را زنده کن.

خداوند، حی است وحیات، به دست اوست.حیات، اقسام مختلفی دارد:

1. حیات گیاهی: «أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ؛(1) خداوند زمین را زنده می کند».

2. حیات حیوانی: «لَمُحْیِ الْمَوْتی؛(2) خداوند، مردگان را زنده می کند».

3. حیات فکری: «مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ؛(3) آنکه مرده بود و زنده اش کردیم».

1- حدید: 17.
2- فصّلت: 39.
3- انعام: 122.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست؛ چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد؛ بلکه مقصود، حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد؛ لذا می توان گفت حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. اطاعت از دستورهای آنان، رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب است؛ چنانکه در جای دیگر می خوانیم:

مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً؛(1) هر کس از مرد یا زن که مومن باشد و کار شایسته کند حتماً به زندگی پاک و پسندیده ای زنده اش می داریم.

بنابراین در زمان ظهور، دوران مردگی متحرک، رو به نابودی می رود و انسان ها زنده واقعی می شوند.

3. فَاِنَّکَ قُلْتَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ، ظَهَرَ الْفَسادُفِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ؛ زیرا تو فرمودی _ و گفته ات حق است _ که: «تبهکاری در خشکی و دریا به سبب کارهای مردم، آشکار شد».

اولاً. همه مطالب و مباحث را خداوند متعال فرموده است (فَاِنَّکَ

1- نحل: 97.

قُلْتَ) وچنانچه من بلد نیستم، معنایش این نیست که خداوند نفرموده باشد.

ثانیاً. هر چه خداوند متعال بیان فرموده، حق وحقیقت است (وَ قَوْلُک الْحَقُّ).

ثالثاً. یکی از زیبایی های ادعیه و زیارات، هم سو بودن آن ها با آیات نورانی قرآن کریم است.

در سوره روم، آیه 41 می خوانیم:

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ؛

به سبب کارهایی که مردم انجام داده اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است، تا [خداوند] کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوی حقّ] بازگردند.

در آیه 30 سوره شوری نیز می خوانیم:

ما أَصابَکمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کسَبَتْ أَیْدِیکمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کثِیرٍ؛

هر مصیبتی به شما رسد، به دلیل عملکرد شماست؛ ولی بدانید که خداوند به سبب رحمت و لطفش از بسیاری گناهانتان می گذرد.

برخی سختی ها و تلخی های دنیایی، گوشه ای از کیفر گناهان انسان است؛ لذا:

1. شرک، سبب فساد و تباهی در زمین است: «عَمَّا یُشْرِکونَ-

ظَهَرَ الْفَسادُ».

2. اعمال انسان، در طبیعت اثر می گذارد. اعمال ناروای انسان، مانع از سودبخشی آب و خاک و عامل بروز پدیده های ناگوار است: ((ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ)).

3. فساد محیط زیست، به سبب عملکرد انسان است: «ظَهَرَ الْفَسادُ... بِما کسَبَتْ ...».

4. فَاَظْهِرِ اللّهُمَّ لَنا وَلِیَّک؛ خدایا! پس برای ما نماینده ات را آشکار کن.

حالا که به سبب اشتباهات بشریت، دنیا پر از فساد و آلودگی شده است و بشر نمی تواند خود را از منجلاب فساد و تباهی نجات دهد، خلیفه و جانشینت را برسان، تا کره زمین را پاک کند و انسان ها را ازگرداب تباهی نجات دهد؛ زیرا او خصوصیاتی منحصر به فرد دارد؛ مانند: «ولی بودن»؛ لذا در این فراز، درخواست ظهور از خداوند متعال است.

5. وَ ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّک؛ و فرزند دختر پیامبرت.

یکی از ویژگی های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن است که از نسل و ذریه فاطمه زهرا علیها السلام است. در بیش از 190 روایت در منابع شیعه و سنی آمده که

حضرت مهدی از فرزندان فاطمه زهرا علیهما السلام است.(1)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی من ولد فاطمه؛ مهدی از فرزندان فاطمه است».

این حدیث، متواتر است و نمی توان آن را انکار کرد.

در سنن ابو داوود از قول ام سلمه آمده است که گفت: شنیدم رسول خدا می فرمود:

المهدی من عترتی، من ولد فاطمه(2)؛

مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است.

در کتاب ینابیع الموده از قول ابو ایوب انصاری آمده است:

هنگامی که پیامبر خدا بیمار شد، فاطمه به دیدار او آمد و چون رسول خدا را بدان حال دید، گریه کرد. رسول خدا خطاب به وی فرمود:« ... سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست که مهدی این امت از ماست و او از نسل تو می باشد».(3)

در کنز العمال آمده است که حضرت علی فرمود:

المهدی رجل منا، من ولد فاطمه؛(4)

مهدی، مردی از ما و از فرزندان فاطمه است.

1- منتخب الاثر،ص247.
2- سنن ابو داوود، ج 4، ص 87.
3- ینابیع الموده، ج 3، باب 73، ص 269.
4- کنز العمال، ج 7، ص 261.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه 16 می نویسد:

اکثر محدثان عقیده دارند که مهدی موعود از نسل فاطمه است.(1)

6. الْمُسَمّی بِاسْمِ رَسُولِک؛ که همنام رسول تو است.

روایات شیعه و اهل سنت به تواتر دلالت می کند که حضرت مهدی علیه السلام همنام و هم کنیه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یعنی اسم مبارکش محمد، کنیه اش ابو القاسم و لقبش مهدی است و شبیه ترین مردم به آن حضرت است و او کسی است که خداوند، به دست او مشرق و مغرب عالم را فتح خواهد کرد.(2)

صاحبان صحاح، سنن، معاجم و مسانید با اسناد و الفاظ مختلف از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده اند:

در آخر زمان مردی از فرزندان و اهل بیتم که هم نام و هم کنیه با من است، ظهور نموده، عالم را از عدل و داد پر می کند؛ همان گونه که از ظلم و جور، پر شده باشد.(3)

1- شرح نهج البلاغه، (ابن ابی الحدید)، ج 1، ص 281،.
2- ینابیع الموده، ج3، ص398 و 399 و 386 و 396؛ منتخب الاثر، ص 236.
3- مسند احمد، ج1، ص376و 377و 430و 448؛ صحیح ابن حیان، ج13، ص284؛ المعجم الاوسط، ج7: ص54؛ المعجم الکبیر، ج10: ص131-137؛ المعجم الصغیر، ج2: ص148؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج1: ص258 و 113؛ ینابع الموده، ج3: ص386؛ الامامه و التبصره، ص119؛ بغیه الباعث، ص248؛ موارد الظمأن 464؛ کنز العمال، ج14، ص263؛ بحار الانوار، ج28، ص46؛ منتخب الاثر، ص 236.

ترمذی با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

لاتذهب الدنیا حتی یملک العرب (الأرض) رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی؛(1)

دنیا پایان نمی پذیرد، تا این که مردی از اهل بیتم که هم نام من است، ملک و حاکم روی زمین می شود.

علامه مجلسی با ذکر سند از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی از فرزندان من هم نام، هم کنیه و شبیه ترین مردم در اخلاق و خلقت با من است. المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً...؛(2)

7. حَتّی لا یَظْفَرَ بِشَیْءٍمِنَ الْباطِلِ اِلّا مَزَّقَهُ؛ تا به هیچ باطلی دست نیابد، جز آنکه از هم بدراند.

خداوند متعال می فرماید:

هو الّذی أرسل رسوله بالهُدی و دین الحقّ لیظهره علی الدّین

1- سنن ترمذی، ج 3، ص 343.
2- بحارالانوار، ج51، ص72؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج1، ص286.

کلّه ؛(1)

او خداوندی است که پیامبرش را با دین حق برای هدایت مردم فرستاد، تا بر همه ادیان عالم، تسلط و برتری دهد.

این آیه که سه بار در قرآن تکرار شده است، بشارت می دهد که دین اسلام، سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت.

برای جهان شمول شدن اسلام، سه شرط لازم است: 1. وجود یک رهبر جهانی؛ 2. وجود یک قانون جهانی؛ 3. آمادگی جهانی.

رهبر جهانی وجود دارد وآن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، قانون جهانی نیز قرآن است؛ کتابی که هدایت گر است و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است. و اما آمادگی جهانی، هنوز مشاهده نمی شود؛ لذا باید تلاش کرد و زمینه های لازم را برای آن، فراهم ساخت.

امام زمان علیه السلام وقتی ظهور می کند که آمادگی از هر نظر در میان مردم وجود داشته باشد و مردم به معارف و اندیشه های قرآن و اسلام آگاه، و آمادگی حکومت امام زمان را داشته باشند.

خداوند که سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است؛ بدون شک وعده خود را عملی می کند: «وَ لَنْ یُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ».(2)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

1- توبه: 33.
2- روم: 6؛ حج: 47.

فو الذی نفسی بیده حتی لاتبقی قریه الا و ینادی فیها بشهاده ان لا اله الا الله بکره و عشیاً؛

به خداوندی که جانم در دست اوست، هیچ شهر و روستایی باقی نمی ماند، مگر آنکه هر صبح و شام، صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.(1)

تاریخ اسلام، به اثبات رسانده است، با اینکه دشمن از طریقِ استهزا و اذیّت و شکنجه، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ ها، توطئه های داخلی منافقان، ایجاد تفرقه میان مسلمانان، به راه انداختن جنگ های صلیبی، ترویج فحشا و منکرات، استعمار نظامی و سیاسی، لحظه ای کوتاهی نکرده، و روز به روز اسلام هراسی با شکل های مختلف تبلیغ می یابد، ولی موج اسلام خواهی درجهان وزیده، و اسلام روز به روز توسعه پیدا کرده است تا انشاالله روزی اخرین یادگار پیامبر بیاید.

پیامبر درغدیر خم در معرفی امام مهدی فرمود:

ای گروه مردمان ! آن نور خدای تبارک و تعالی در من قرار گرفت و پس از آن در وجود علی علیه السلام، آنگاه از او در نسلش تا «قائم المهدی علیه السلام » که بازگیرنده حق است و جلب کننده همه حقوق ازدست رفته ما... آگاه باشید که او بر همه ادیان پیروز می شود،...آگاه باشید که فرمانروایی جهان هستی به او واگذار

1- کنزالدقائق، ج13، ص234؛ تفسیر صافی، ج2، ص328؛ البرهان، ج5، ص367.

شده است، ..آگاه باشید که احدی بر او چیره نیست و کسی او را شکست ندهد .(1)

بنابراین یکی از دستاوردهای دولت امام مهدی علیه السلام پیروزی بر همگان در سرتاسر عالم است.

8. وَ یُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُحَقِّقَهُ؛ و حق را پا برجا کند و آن را ثابت نماید.

در طول تاریخ، مردم در تحت سیطره زورمدارانی بوده اند که حکومت آن ها بر ظلم و فساد و ناامنی پایه ریزی شده است؛ به بیان قرآن از قول ملکه سبا:

ان الملوک اذا دخلوا قریه أفسدوها و جعلوا أعزه أ هلها أذله و کذلک یفعلون؛(2)

پادشاهان، هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد می کشند و عزیزان آن را ذلیل می کنند؛ کار آن ها همیشه همین گونه است.

قرآن کریم با قاطعیت تمام، نوید تحقق پیروزی نهایی و فرا رسیدن روزی را می دهد که حق در سرتاسر جهان حکم فرما، و بساط حکومت باطل برچیده می شود و صالحان وارث زمین می گردند. در

1- بحار الانوار، ج 37، ص 211 - 213.
2- نمل: 34.

روایات زیادی نیز که از فریقین نقل شده، این پیروزی نهایی مربوط به قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دانسته شده است.

و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً؛

و بگو: حق فرا رسید و باطل، مضمحل و نابود شد. و باطل، نابودشدنی است.(1)

یکی از آرزوهای دیرین بشر، برچیده شدن بساط ظلم و بیدادگری از جامعه وحکم فرمایی صلح و آرامش و اجرای عدالت در سراسرجهان است.

این آیه شریف، نوید قطعی آمدن حق و هلاکت باطل را می دهد. خداوند برای روشن کردن چگونگی تحقق این وعده، باطل را به کف هایی تشبیه می کند که بر روی آب، غوطه ورند و از بین می روند و حق را به آبی تشبیه می کند که سودمند است و در زمین باقی می ماند.(2)

حق، همچون آب است که واقعیت دارد و باقی می ماند و باطل همچون کف های روی آب است که محکوم به هلاکت است. حق همچون آب مفید، سودمند و باثبات است و باطل همچون کف هایی است که پر سر و صدا، اما توخالی، بی ریشه، بی فایده و بالاخره

1- اسراء: 81.
2- رعد: 17.

نابودشدنی است. همان طوری که آب، موجب نابودی کف ها می شود، در جریان حق و باطل نیز حق است که بر باطل چیره می شود و باطل را از بین می برد. خداوند می فرماید:

... بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق؛(1)

... بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم، تا آن را هلاک کند؛ پس در این هنگام باطل نابود می شود.

روشن است که چون حق، توأم با واقعیت، صدق، درستی، دارای عمق و ریشه، هماهنگ با قوانین خلقت، باثبات، سودمند و از جانب خدا و تأییدات اوست، باقی می ماند و به این دلیل که باطل امری موهوم، ساختگی، بی ریشه، میان تهی، بی فایده، ناهماهنگ با آفرینش، بی ثبات و از جانب شیطان است، از بین رفتنی است.

نکته قابل توجه در این آیات، این است که در اینجا سخن از سیطره حق بر باطل نیست؛ بلکه سخن از ظهور مطلق حق و نابودی کامل باطل است. باطل، ممکن است مدت کوتاهی جلوه گری کند؛ اما بالاخره عمر او کوتاه است و خاموش می شود.

حق، همانند درخت ریشه دار و پرباری است که طوفان ها و تندبادهای سهمگین هم نمی تواند او را از جا برکند و باطل، همانند درخت بی ریشه ای است که از زمین کنده شده و هیچ رشد و نمو و

1- انبیاء: 18.

ثمره ای ندارد و از ثبات و قرار محروم است.

یکی دیگر از مصادیق این آیه، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؛ همچنان که روایت شده که وقتی حضرت قائم علیه السلام تولد یافت، بر روی بازوی راست آن حضرت، این آیه نوشته شده بود.(1)

در روایت دیگری است از امام باقر علیه السلام که درباره این آیه فرمود:

اذا قام القائم ذهبت دوله الباطل؛(2)

وقتی قائم قیام کرد، حکومت باطل از بین می رود.

در این زمان، قسط و عدل در سرتاسر جهان حاکم می شود و جایی برای ظالمان باقی نمی ماند. این در حالی است که قبل از تحقق چنین روزی، ظلم و ستم، سراسر دنیا را فراگرفته است. در روایتی از اهل سنت چنین آمده است:

لتملات الأرض ظلماً و عدواناً ثم لیخرجن رجل من أهل بیتی حتی یملاها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً؛(3)

زمین پر از ظلم و کینه می شود؛ سپس مردی از اهل بیت من قیام می کند، تا زمین را پر از قسط و عدل کند، همان گونه که از ظلم و کینه پر شده بود.

در روایتی دیگر در تأکید تحقق چنین روزی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل

1- نورالثقلین، ج 3، ص 213؛ الخرایج و الجرایح، ج1، ص456؛ غیبت طوسی، ص239.
2- نورالثقلین، ج 3، ص 212؛ کافی، ج8، ص287.
3- کنزالعمال، ج 14، ص 266، ح 3867؛ کشف الغمه، ج2، ص471.

شده است که می فرماید:

لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لبعث الله عز و جل منا یملئوها عدلاً کما ملئت جوراً؛(1)

اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدای عزوجل مردی از ما را مبعوث می کند که دنیا را از عدل پر می کند، همان گونه که از ظلم پر شده بود.

چنین روزی دین الهی بر سایر ادیان غالب می شود و هدف رسالت انبیای الهی تحقق می یابد. برای رسیدن به این هدف، باید آمادگی لازم نیز در همه ما فراهم آید و این، زمانی تحقق می یابد که در همه شؤون زندگی _ اعم از کارهای فردی و اجتماعی _ اعمال ما بر راستی و درستی استوار باشد. و شاید به همین سبب است که خداوند در همین آیه مورد بحث، پیش از بشارت به آمدن حق و نابودی باطل، به ما این گونه آموزش می دهد که چنین دعا کنیم:

وقل رب أدخلنی مدخل صدق و أخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً؛(2)

و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کاری] صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما، و از سوی خود، سلطان و یاوری برای من قرار ده.

1- مسند (ابن حنبل)، ج 2، ص 774.
2- اسراء: 80.

9. واجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادک؛ و او را پناهگاهی برای بندگان مظلومت قرار بده.

خداوند متعال، اهل بیت علیهم السلام را کهف و پناه مظلومان قرار داده است .در دوران زندگانی آنان، محضر آن ها محل امن بی پناهان، دردمندان، مستمندان و مظلومان بود. در دوران ظهور، این مسئله، جلوهای خاص دارد؛ لذا در این دعا ضمن درخواست ظهور، از خداوند متعال خواسته می شود این حقیقت زیبا جلوه نماید؛ زیرا یکی از وظایف امام، کمک و پناه دادن به افراد نیازمند و ضعیف است. الان هم امام مهدی علیه السلام ملجأ، مفزع و مأوای بی پناهان است؛ زیرا او کهف و غوث است؛ اما در عصر ظهور، نمود چشم گیری دارد.

10. وَ ناصِراً لِمَنْ لا یَجِدُ لَهُ ناصِراًغَیْرَک؛ و او را یاور هرکس که جز تو یاوری ندارند [قرار بده].

خداوند متعال، ناصر هر بی یاوری است و جانشین او نیز این خصوصیت را داراست. در عصر ظهور، هیچ کس بی یاور باقی نمی ماند. امام مهدی علیه السلام به همگان کمک کرده، آنان را یاری می دهد. روایاتی که به توصیف حکومت امام مهدی علیه السلام پرداخته، این مسئله را بسیار پررونق بیان فرموده است.

11. وَ مُجَدِّداً لِما عُطِّلَ مِنْ اَحْکامِ کتابِک؛ و تجدیدکننده احکام کتابت [= قرآن] که تعطیل شده است.

یکی ازویژگی های حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احیای دین و احکام قرآن است؛ زیرا می دانیم آن حضرت هنگامی ظهور خواهد کرد که از قرآن، جز اثری و از اسلام، جز اسمی در میان مسلمانان باقی نمانده است. وقتی که به دستورات دین در جامعه عمل نشود و قوانین آن پیاده نگردد، می توان گفت که دین در آن جامعه مرده است؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام با این تعبیر فرموده است که: «قرآن و سنّت مرده را زنده می کند».(1)

اینکه امام زمان علیه السلام آن را زنده می کند، به این معنا است که تعالیم اسلام و قوانین فراموش شده قرآن را به جریان می اندازد و آن را در جامعه پیاده می کند. به عبارت دیگر، آن قدر وصله ها و پیرایه ها و بدعت ها به دین بسته می شود که حقیقت آن، زیر پرده های ضخیم اوهام پنهان می گردد و غبار کهنگی بر چهره اش می نشیند و آن را فرسوده می سازد.

پس عمل آن حضرت در بیان و تبلیغ دین، دو صورت پیدا می کند:

نخست. از بین بردن بدعت ها و احیای سنّت های متروک و دعوت جدید به اسلام و قرآن.

1- نهج البلاغه، خ 138.

دوم. اظهار حقایق و تأویلات و تنزیلات قرآن که تا آن زمان بیان نشده است.

در هر دو صورت، مردم چون تعالیم وی را خلاف عقاید و عادات خود می بینند، آن را «سنت جدید» می نامند؛ در صورتی که کتاب ایشان همان قرآن است و دعوت ایشان نیز به اسلام و قرآن خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اذا خرج القائم یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنه جدیده و قضاء جدید...؛

هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه و کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه ای می آورد.(1)

فضل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هنگامی که قائم ما قیام می کند، با مردم نادانی روبه رو می شود که در نفهمی از جهّال جاهلیّت که پیغمبر با آن ها مواجه بود، بدترند». عرض کردم: «چطور؟» فرمود: «وقتی پیغمبر مبعوث شد، مردم بت هایی از سنگ و صخره و چوب های تراشیده را می پرستیدند و زمانی که قائم قیام می کند، مردم کتاب خدا [قرآن] را به میل خود تأویل نموده، به آن استدلال می کنند». آن گاه فرمود: «آگاه باشید! به خدا قسم!

1- اثبات الهداه، ج 3، ص 542؛ غیبت نعمانی، ص232.

عدل قائم [چنان گسترش می یابد که] مانند سرما و گرما به داخل خانه های مردم نفوذ می کند».(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره سیره و روش کلّی او فرمود:

قائم از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است، خوی او خوی من و سیره او، سیره من می باشد. مردم را بر ملّت و دین من وادار می نماید و آنان را به سوی کتاب خدا فرا می خواند.(2)

احادیث فراوانی وجود دارند مبنی بر اینکه آن حضرت، اسلام را از نو تجدید خواهد کرد و سنّت های مرده و فراموش شده را از نو بازسازی خواهد نمود. از این روایات، استفاده می شود که مهدی علیه السلام دست به یک انقلاب وسیع دینی و فرهنگی خواهد زد و تمام بدعت ها و انحرافات را از بین خواهد برد و اسلام را از نو زنده خواهد کرد. تخریب بعضی از بناها و مساجد هم طبق همین اصل انجام خواهد گرفت.

چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:

دنیا به آخر نخواهد رسید، تا اینکه خداوند از ما اهل بیت، مردی را برانگیزاند که به کتاب خدا عمل کند.(3)

1- اثبات الهداه، ج 3، ص167؛غیبت نعمانی، ص298.
2- بحارالأنوار، ج 51، ص 73؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص411.
3- اثباه الهداه، ج 5، ص 218؛ الاصول السته عشر، ص63.

12. وَمُشَيِّداً لِما وَرَدَ مِنْ اَعْلامِ دینِک؛ و او را استحکام بخش نشانه های دینت قرار بده.

دین در عصر ظهور، قوی و محکم ارائه می شود؛ زیرا امام مهدی علیه السلام با تمام توان و تلاش و با علم سرشار الهی، دین خدا را تبیین و برای همیشه بر همگان غلبه می دهد. آن قدر محکم و نافذ می شود که تا روز قیامت، خللی به آن وارد نمی شود؛ لذا وقتی دعا کننده چنین دعا می کند، عبارت دیگر آن درخواست ظهور است.

13. وَ سُنَنِ نَبِیِّک صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ؛ واو را استحکام بخش سنت های پیامبرت قرار بده.

یکی از اهداف اهل بیت علیهم السلام احیا و استحکام سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. مثال بارز آن، قیام امام حسین علیه السلام است که احیا و محکم نمودن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اهداف اصلی آن بیان شده است. حتی علما نیز در همین راستا سعی و تلاش می کردند که مثال بارز آن امام خمینی قدس سرّه است که با انقلابش قرآن و سنت پیامبر را حیات و استحکام بخشید.

اما در دوران طلایی ظهور، جهان طعم سنت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می چشد وسیره و روش پیامبر بر هستی حاکم می شود و در میان مسلمانان نیز اختلافی بر سنت پیامبر نخواهد بود.

بقیه فرازهای دعا، دعا برای وقوع موارد قبل است.

14. وَ اجْعَلْهُ اَللّ_هُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِن بَأسِ الْمُعْتَدينَ؛ خدایا او را از کسانی قرار ده، که آنها را از حمله متجاوزان، محافظت می نمایی.

در طول تاریخ، حمله و دشمنی باحق جریان داشته و رسالت، امامت و ولایت در هیچ عصری بدون منازعه و ستیز نبوده است. در عصر ظهور، تمام حق به بار نشسته و سبب می شود کینه دشمنان اسلام نیز جمع شود وبا دشمنان آخرین حجت الهی نبرد پایانی را رقم بزنند. در این باره ما معتقدیم حزب الشیطان نابود و حزب اللّه نه تنها غالب و پیروزند، بلکه رستگار نیز هستند: «حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ»،(1) «حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».(2)

اما اولاً: چون پیروزی، بدون تشکیلات، مدیریّت، قدرت، وحدت، جرأت و... امکان ندارد، «حزب اللّه» باید برای حاکمیّت و غلبه، این ویژگی ها را داشته باشند.

ثانیاً: ما برای حفظ سلامتی و ضربه ندیدن و پیروزی در هر روز دست به دعا برداشته، و برای سربلندی دعا کنیم.

ائمه اطهار علیهم السلام هم در بهترین حالات خود و در مناجات هایشان برای حفظ و سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کرده اند و به ما آموخته اند که چگونه

1- مائده: 56.
2- مجادله: 22.

برای او دعا کنیم؛ مثلاً امام رضا علیه السلام پیوسته به دعا کردن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با این دعا امر می کرد:

اللهم ادفع عن ولیک... واعذه من شر جمیع ما خلقت و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته بحفظک الذی لا یضیع من حفظته به؛(1)

خداوندا! هرگونه بلا را از ساحت ولی خودت دور کن... و او را در پناه خود از شر تمام آن چه آفریده و ایجاد و انشا و صورت گری فرموده ای، محفوظ بدار، و از بلایای آسمانی و زمینی محفوظ بدار؛ حفظ کردنی که هرکس را آن طور محفوظ گردانی، از بین نرود.

امام حسن عسکری علیهم السلام نیز در قنوت نمازهایش این گونه دعا می فرمود:

فاجعله اللهم فی حصانه من بأس المعتدین... فاجعله اللهم فی أمن مما نشفق علیه منه و رد عنه من سهام المکائد ما یوجهه اهل الشنان الیه؛(2)

خداوندا! او [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] را در پناه گاهی قرار بده، تا از شر متجاوزان در امان باشد. خدایا! او را از چیز هایی در امان بدار که

1- مصباح المتهجد، ص49.
2- مصباح المتهجد، ص 156.

برایش می ترسیم، و تیرهای نیرنگ را که کینه توزان و بدخواهانش به سوی او پرتاب می کنند، برطرف ساز.

15. اَللّـهُمَّ وَ سُرَّ نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بِرُؤْیَتِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلی دَعْوَتِهِ؛ خدایا! پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به دیدارش شاد کن و همچنین [شاد بگردان] افرادی را که از دعوت او پیروی کردند.

چه زمانی این دعا مستجاب می شود؟ قطعاً یکی از مصادیق آن، روز ظهور است؛ وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده نماید که در سرتاسر گیتی گلبانگ توحید شنیده می شود، خوشحال می شود. پیامبر اکرم با شکست ابلیس، خوشحال می گردد. امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابوحمزه عرضه می دارد:

اگر مرا ببخشی، پیغمبر تو شاد می شود که یکی از افراد امتش بخشیده شده است. اگر من را نبخشی، شیطان شاد می شود که یک نفر دیگر را فریب داده و جهنمی کرده است.(1)

بنا براین؛ این فراز، در حقیقت درخواست ظهور است.

1- همان، ج2، ص596.

16. وَ ارْحَمِ اسْتِكانَتَنا بَعْدَهُ؛ و به بیچارگی ما پس از پیامبر رحم کن.

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حق اهل بیت علیهم السلام غصب شد و گرفتاری ها و بدبختی ها آغاز گشت. در دعای قنوت امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

بار خدایا! به درستی که حقّ ما پس از تقسیم شدن در دست غاصبان، دست به دست گشت و حکومت ما پس از مشورت به چیره شدن و زورمندی [دشمنان] واقع شد. و پس از آنکه برگزیده امّت بودیم میراث آن ها شدیم که وسایل لهو و بازی گری با سهم یتیم و محتاج و بیوه خریداری شد و اهل ذمّه بر مردم مؤمن حکومت یافتند و فاسقان هر قبیله عهده دار امور آنان گشتند که نه دفاع کننده ای هست تا آن ها را از هلاکت دور سازد و نه سرپرستی که به آنان با دیده مهر بنگرد و نه صاحب مهربانی که جگر تفتیده را از گرسنگی برهاند و آن را سیر کند؛ پس آنان با خواری در خانه گمشده ای واقع شده اند و گرفتار فقر و همنشین اندوه و ذلّت می باشند.(1)

17. اَللّـهُمَّ اكشِفْ هذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هذِهِ الاُمَّهِ بِحُضُورِهِ؛ ای خدا! با ظهورش این غم واندوه را از این امت برطرف

1- همان، ج1، ص157؛ بحارالانوار، ج82، ص230.

کن.

حضور در اینجا به معنای ظهور است که با رخداد آن، تمام غم وغصه های ما رخت برمی بندد؛ زیرا غیبت امام، مایه غم و غصه، و ظهور او مایه خوشحالی است؛ اما ظهور امام مهدی علیه السلام برطرف کننده تمام گرفتاری های جهان است که برای امت اسلامی به سبب حاکمیت اسلام، ویژگی خاصی دارد.

18.وَ عَجِّلْ لَنا ظُهُورَهُ؛ و برای ما در ظهورش تعجیل فرما.

یکی از وظایف منتظران، دعا برای تعجیل فرج است .احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام پرسید: «امام بعد از شما کیست؟» حضرت در حالی که پسر بچه سه ساله ای را به او نشان می داد، فرمود: «اگر تو پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی دادم. او در میان این امت همچون خضر و ذوالقرنین است [غیبتی طولانی خواهد داشت] و تنها کسانی که خداوند، آنان را در اعتقاد به امامت او [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] ثابت نگه داشته و توفیق دعا برای تعجیل فرج او یابند، از گمراهی نجات خواهد بخشید.(1)

قرآن برای عجله و سرعت و سبقت در بعضی کارها می فرماید: «سارعوا»، «سابقوا»، «فاستبقوا». البته میان شتابزدگی و عجله از یک

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 384.

طرف و سرعت و سبقت که در قرآن، ستایش شده، تفاوت و اختلاف اساسی وجود دارد. حُسن سرعت و سبقت در جایی است که تمام مسائل، محاسبه و تنظیم شده باشد؛ لذا نباید فرصت و وقت را از دست داد؛ ولی شتابزدگی و عجله در جایی است که هنوز موعد انجام نرسیده یا نیاز به تکمیل و بررسی است؛ از این روی باید درنگ کرد.

خلاصه آنکه عجله، در بعضی جاها پسندیده است. (فَعَجَّلَ لَکمْ هذِهِ) و عجله در کار خیر و برای کسب رضای الهی مانعی ندارد: ((وَ عَجِلْتُ الَیْک رَبِّ لِتَرْضَی)).(1)

19. انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا؛ همانا آنان آن روز را دور می بینند و ما آن را نزدیک می بینیم.

این جمله در قرآن کریم درباره کافران است که اصل معاد را امری بعید می شمرند و آن را دور از ذهن و عقل می دانند؛ در حالی که در نزد خداوند، قیامت امری قطعی و واقع شدنی است، و هر امر آمدنی، امری نزدیک است. ظهور امام مهدی علیه السلام هم برخی بعید می دانند؛ درحالی که هر فردی توفیق خواندن این دعا را دارد، اقرار و اعتراف به ظهور حضرت دارد.

در زندگی مهدوی باید علاوه بر اعتقاد به حتمی دانستن ظهور، به

1- طه: 84.

نزدیک بودن آن هم اعتقاد داشت؛ زیرا در روایات از منتظر خواسته شده که هر صبح وشام منتظر باشد و همان طوری که کف پا به زمین چسبیده است، ظهور هم به همین دوران، نزدیک و وصل است.

البته نزدیک دانستن این مسئله نباید منجر به آسیب هایی مانند تعجیل و توقیت شود.

20. برحمتک یا ارحم الراحمین؛ به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.

این فراز در بسیاری از دعاها ذکر شده است که می رساند استجابت دعا فقط بستگی به رحمت خداوند دارد که با نظر لطف و مهربانی اش دعاهای همگان را مستجاب می فرماید؛ بنابراین در دعاها و درخواست ها باید به رحمت الهی و مهر او توجه داشت؛ زیرا از میان اسما نورانی پروردگار، فقط رحمان ذکر شده است.

سپس سه بار با دست بر روی ران راست خود می زنیم ومی گوییم:

21. العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان؛ شتاب کن، شتاب کن، ای مولای من! ای صاحب زمان!

در این فراز، سه نکته وجود دارد:

اول. علاوه بر اینکه از خداوند در این دعا درخواست سرعت

بخشیدن به ظهور امام زمان مطرح است، از جانشین خدا نیز این درخواست مطرح می شود.

دوم. او مولا و سرپرست است.

سوم. او صاحب عصر و زمان است.

پاسخ به یک سؤال شایع

در پایان، لازم است به سوالی که بسیاری، آن را در ذهن دارند پاسخ دهم.

بسیاری می پرسند: «آیا هر کسی که دعای عهد را بخواند، از یاران امام عصر می شود و اگر بمیرد، حتماً رجعت می کند؟»

لازم است بدانیم که یکی از شرایط استجابت دعا توأم شدن دعا با عمل و تلاش و کوشش است. در کلمات قصار امیرمؤمنان علیه السلام می خوانیم:

دعا کننده بدون عمل و تلاش، مانند تیرانداز بدون زه است.(1)

با توجه به این که وتر (زه) عامل حرکت و وسیله پیش راندن تیر به سوی هدف است، نقش عمل در تأثیر دعا روشن می شود.

دعا باید همراه با عمل و در کنار آن باید تلاش و کوشش باشد. رزمندگانی که سینه سپر کرده و آماده دفاع هستند، این گونه دعا می کنند: پروردگارا! بر ما صبر و پایداری مرحمت کن. در قرآن آمده

1- «الداعی بلا عمل کالرامی بلاترو»، (نهج البلاغه، حکمت 337).

است:

((وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ))؛(1)

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرارگرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدم های ما را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام که مظهر دعا بودند، شبانه روز در حال تلاش و کوشش نیز بودند. در روایت می خوانیم که دعای افرادی که بیکارند و هیچ تلاشی نمی کنند، مستجاب نمی شود.

مسئله دوم، این است که شرایط استجابت را فراهم کنیم. همان طور که اگر به جای بنزین مخصوص، گازوئیل یا آب در باک هواپیما بریزیم، پرواز صورت نمی گیرد، دعای کسانی مستجاب می شود که در شکم آن ها لقمه حرام نباشد.

در حدیث می خوانیم:

هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود، درآمد و لقمه خود را پاکیزه و حلال کند.(2)

در قرآن می خوانیم: «اُدعونی أستجب لکم»؛ مرا بخوانید تا شما را

1- بقره: 250.
2- مکارم الاخلاق، ص275.

اجابت کنم». اگر شخصی به دیگری گفت: «به هنگام برخورد با مشکل، به من تلفن کن تا تو را کمک کنم»، این جمله، لوازم و شرایطی دارد؛ از جمله:

1. رفاقتت را با من حفظ کنی.

2. شماره تلفن مرا گم نکنی و شماره را درست بگیری.

3. در بازگو کردن مشکلات، صادق باشی و دروغ نگویی.

آیا ما در دعای عهد، این شرایط را مراعات کرده ایم؟ آیا رفاقت خود را با امام حفظ نموده ایم؟ آیا الآن در گفتن عهد و پیمان، صادق هستیم؟ آیا به عهد و میثاق با امام زمان علیه السلام وفا داریم؟ آیا به وظیفه خود عمل کرده ایم؟ آیا به مفاد و مضامین این دعا توجه تام داشته ایم؟ آیا شرایط دیگر رجعت را در نظر گرفته ایم؟

قرآن می فرماید: ((وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ))؛ یعنی پاسخ مثبت به کسانی داده می شود که با ایمان و عمل شایسته، رابطه خود را با خدا حفظ کرده باشند.

کسی نزد امیرمؤمنان علیه السلام از عدم استجابت دعایش شکایت کرد و گفت: «با اینکه خداوند فرموده: دعا کنید من اجابت می کنم، چرا ما دعا می کنیم و به اجابت نمی رسد؟».

امام در پاسخ فرمود:

قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده است [؛ لذا دعایتان مستجاب نمی شود]:

1. شما خدا را شناخته اید؛ اما حق او را ادا نکرده اید؛ به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته است.

2. شما به فرستاده او ایمان آورده اید؛ سپس با سنتش به مخالفت برخاسته اید. ثمره ایمان شما کجا است؟

3. کتاب او را خوانده اید؛ ولی به آن عمل نکرده اید. گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس به مخالفت برخاستید.

4. شما می گویید که از مجازات و کیفر خدا می ترسید؛ اما همواره کارهایی می کنید که شما را به آن نزدیک می کند.

5. می گویید به پاداش الهی علاقه دارید؛ اما همواره کاری انجام می دهید که شما را از آن، دور می نماید.

6. نعمت خدا را می خورید و حق شکر او را ادا نمی کنید.

7. به شما دستور داده دشمن شیطان باشید و شما [طرح دوستی با او می ریزید و] ادعای دشمنی با شیطان دارید؛ اما عملاً با او مخالفت نمی کنید.

8. شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده اید. با این حال چگونه انتظار دارید دعایتان به اجابت برسد؟ در حالی که خودتان درهای آن را بسته اید؟ تقوا پیشه کنید، اعمال خویش را اصلاح نمایید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، تا دعای شما به اجابت برسد.(1)

این حدیث پر معنا با صراحت می گوید که اجابت دعا و آثار آن،

1- سفینه البحار، ج1، ص448.

یک وعده مشروط است، نه مطلق؛ مشروط به آنکه شما به وعده ها و پیمان های خود عمل کنید. چه بسا ما امام مهدی علیه السلام راشناخته ایم؛ ولی حق او را ادا نمی کنیم. به راستی کارهای ما چقدر موافق با سیره وسنت امام زمان علیه السلام است؟

عمل به دستورات هشتگانه فوق که در حقیقت، شرایط استجابت دعا است برای تربیت انسان منتظر و به کار گرفتن نیروهای او در یک مسیر سازنده و ثمربخش در زندگی مهدوی کافی است.

ص:176

کتابنامه

1. قرآن کریم.

2. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار الفکر، 1425، بی تا.

3. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه، شرح نهج البلاغه، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، بی تا.

4. ابن بابویه قمی، علی بن حسین، الامامه و التبصره من الحیره، بیروت، آل البیت لاحیاء التراث، 1407ق.

5. ابن بلبان، علاء الدین بن علی، صحیح ابن حبان، بیروت، موسسه الرساله، چاپ دوم، 1414ق.

6. ابن شاذان بن جبرئیل، الفضائل، قم، منشورات الرضی، 1425ق.

7. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تهران، خوانساری، 1423ق.

8. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم، جزائری، 1385ش.

9. _____، مصباح الزائر، قم، موسسه آل البیت، 1417ق.

10. _____، اقبال الاعمال، بیروت، موسسه الاعلمی، 1426ق.

11. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، القیوم، 1377ش.

12. ابو داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابو داوود، بیروت، دارالفکر، 1427ق.

13. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز، کتابچی حقیقت، 1362ش.

14. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416ق.

15. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، دار الفکر، 1425ق.

16. حر عاملی، محمد بن حسن، الاصول السته عشر، قم، دار الحدیث، 1383ش.

17. _____، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، تهران، دار الکتب، 1429ق.

18. _____، وسائل الشیعه فی تحصیل احکام الشریعه، قم، موسسه آل البیت، 1428ق.

19. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا.

20. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم، چاپ دوم، بی نا، بی تا.

21. خامنه ای، سید علی، انسان 250 ساله، تهران، موسسه جهادی، 1390ش.

22. خمینی، روح الله، ، تحریر الوسیله، قم، انتشارات دار القلم، 1366ش.

23.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، 1383ش.

24.رجایی، غلام علی، برداشت های از سیره امام خمینی، تهران، عروج، 1376ش.

25.سلیمان، کامل، یوم الخلاص، بیروت، دارالکتب، 1429ق.

26.صافی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، نشر حضرت معصومه، 1385ش.

27.صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالحدیث، 1387ق.

28._____، التوحید، قم، جامعه مدرسین، 1416ق.

29._____، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، سرور، 1381ش.

30._____، عیون اخبار الرضا، مشهد، طوس، 1378ش.

31._____، معانی الاخبار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1372ش.

32.طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، 1374ش.

33.طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ترجمه ابراهیم میرباقری، فراهانی، 1381ش.

34.طبرسی، عماد الدین قاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، قم، مصطفوی، 1425ق.

35.طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، نجف، المطبعه الحیدریه، 1420ق.

36.طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، ذوی القربی، 1388ش.

37._____، کتاب الغیبه، قم، موسسه المعارف اسلامیه، 1429ق.

38._____، مصباح المتهجد، بیروت، موسسه الفقه الشیعه، 1369ش.

39.طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، 1341ش.

40.عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من السیره النبی، بیروت، دار السیره، 1425ق.

41.عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، 1380ش.

42.فقیه ایمانی، محمد باقر، فوز اکبر، توسلات به امام منتظر، قم، جمکران، 1379ش.

43.فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، مشهد، دار المرتضی، 1399ش.

44._____، وافی، تهران، اسلامیه، بی تا.

45.قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ریاض، دار السلام، 1387ش.

46.قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، 1384ش.

47._____، مفاتیح الجنان، قم، روح، 1428ق.

48.قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قرطبی، ترجمه جابر رضوانی، قم، بنی الزهراء، 1388ش.

49.قمی، مشهدی محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد، 1368ش.

50.قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابع الموده، بیروت، دار الاسوه، 1425ق.

51.کفعمی، ابراهیم، بلد الامین، بیروت، موسسه البلاغ، 1428ق.

52.کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، دار المرتضی، 1412ق.

53.کورانی،علی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، موسسه معارف اسلامیه، 1425ق.

54.متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، الرساله، 1405ق.

55.مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، صحیفه مهدیه، قم، حاذق، 1385ش.

56.مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، الوفاء، 1404ق.

57.محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، 1384ش.

58.مفید، محمد بن محمد، الارشاد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1429ق.

59.مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1374ش.

60.ملکی تبریزی، جواد، اسرار الصلوه، بیروت، موسسه الاعلمی، 1405ق.

61.موحد ابطحی، محمد باقر بن مرتضی، صحیفه الامام الرضا، قم، نشر حضرت معصومه، 1385ش.

62.موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، قم، جمکران، 1385ش.

63.نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365ش.

64.نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت، 1417ق.

65.نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، توصیه ها، پرسش ها و پاسخ ها در محضر آیت الله جوادی آملی، قم، دفتر نشر معارف، بی تا.

66.یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، قم، انوار الهدی، 1384ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109